# رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

آذر ۱۳۹۶ - شماره ۱۵۱
سال ۳۸



عباس برخوردار.....صفحه۷
نظامی‌فرومانده‌ودولتی‌درمانده.....صفحه۸
فرهنگ و هنر در رژیم جمهوری اسلامی .....صفحه۸
دستها در دست هم به خواست مردم پاسخ دهیم.....صفحه۸
همه پرسی در اقلیم کردستان .....صفحه۱۱
در جنبش جهانی کمونیستی.....صفحه۲۱
ترو هینگیا:
هدف و انگیزه جدید امپریالیسم؛ (قسمت اول).....صفحه ۲۱
تاریخ صدوپانزده‌ساله‌ی احزاب‌وسازمان های چپ‌متعلق‌به‌جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران.....صفحه ۲۱


## ما صدای چه طبقه ای هستیم؟

عملکرد رژیم سفاک جمهوری اسلامی ایران، مشابه تمام مدافعان مذهبی و درعین حال خدمت گزاران نظامهای مالکیت خصوصی و یا دولتی بروسایل تولید و مبادله، درپیشبردن اهداف خود از هیچ چنایتی پرهیزنمی کنند. هم اکنون این رژیم در زمره ی بربرترین رژیمهای موجود جهان در سرکوب کارگران و زحمت کشان، زنان و ملیتها، کودکان و بازنشسته گان و غیره قرارداشته و کارنامه ی تحمیل بزرگترین فقر و فاقه، کلان ترین دزدان ثمره ی نیروی کار فکری و بازو، کشتارانبوه انسانهای سیاسی تا حد کودکان «بزهکار»، کشاندن میلیونها انسان به بی کاری و صدهاهزار فارغ التحصیلان دانشگاهی به خیابان گردی در رنج و عذاب به مراتب سفاکتر از هیتلر، موسیلینی، اروپائی، نتانیاهوی صهیونیست اسرائیلی، پینوشه ی شیلی و غیره عمل کرده و ریاکاران حاکم نظیر حسن روحانی به مصداق : زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند، چون فعلا به خلوت نمیروند آشکارا همه ی کار جنایت گونه را با خنده های مزورانه به اجرا درمی آورند.

رفقای کارگر مبارز و آگاه را درایران و پس از شکنجه های قرون وسطائی تا سرحدمرگ همراه

**بقیه در صفحه دوم**

## نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش اینست

کارگران سراسرایران شاهد آنند که نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی ایران سرسخت تر از آنند که کارگران مبارزی نظیر رضاشهابی و محمودصالحی را به نقص عضوهای جسمی متعددی گرفتارکرده و برای زهر چشم گرفتن با غل و زنجیربه تخت بیمارستان بسته می شوند تا کارگران و زحمت کشان و کلیه ی انسانهای مبارز علیه رژیم بدانند که این حاکمان هیچ پلیدیهای کمتری از هیتلر و امثالهم ندارند.

درعرض ۳۹ سال گذشته حاکمین خونین درایران، آنان شمشیرکشتار را حتا یک لحظه در غلاف

**بقیه در صفحه پنجم**

## آموزه هائی از دو انقلاب بزرگ و پیروزمند در عصر امپریالیسم ( بخش دوم )

با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ عمر انترناسیونال دوم به پایان خود رسید و به همت بلشویک ها و دیگر کمونیست ها، انترناسیونال سوم در ۱۹۱۹ تاسیس یافت. انترناسیونال سوم علیرغم محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریکی ، دستاوردهای قابل توجهی در تاریخ جنبش کمونیستی را در دوره ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۲ ، به بار آورد که امروز به عنوان آموزه های تاریخی شایان تحلیل و یادگیری هستند.

**آموزه های تاریخی از انترناسیونال سوم**

- بخشی از آموزه های تاریخی انترناسیونال سوم در ارتباط با کمبودها و انگاشت های نادرست انترناسیونال دوم می باشد که توسط رهبران انقلاب بلشویکی برطرف گشته و سپس در اساسنامه انترناسیونال سوم بطور قابل توجهی جایگزین های انقلابی ، پیدا کردند . اهم این خدمات عبارت بودند از:

۱ – اکثریت بزرگی از اعضای انترناسیونال دوم بخاطر داشتن اعتقاد و یا تمایل به یوروسنتریسم ( اروپا محوری = اروپاگرائی) اصل حق تعیین سرنوشت ملی را در مورد خلق ها و ملل غیر اروپائی رد کرده و آن اصل را نقض حق ملل اروپا ( آنهم محدود به کشورهای اروپای غربی ) ، می دانستند. البته در این امر هیلفردینگ و هابسن از یک سو و لنین ، بوخارین ، لوکزامبورگ از سوی دیگر استثناء بوده و از مبارزات خلق ها و ملت های چین ، ایران ، هندوستان ، ویتنام و.... در حق تعیین سرنوشت خویش دفاع می کردند. به هر رو ، اصل حق تعیین سرنوشت ملی در کنگره انترناسیونال سوم و سپس در کنگره خلق های مشرق زمین در باکو ( ۱۹۱۹ ) به یکی از پایه های اصلی انترناسیونال سوم ،

**بقیه در صفحه دوم**

## درباره برخی از خصوصیت تکامل تاریخی مارکسیسم

**(به بهانه ی صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر در روسیه از لنین)**

انگلس در خصوص خود و دوست شهیرش چنین می گوید – آموزش ما دگم نیست بلکه رهنمون عمل است. دراین اصل کلاسیک آن جنبه ای از مارکسیسم که اکثرا ازنظر دور می دارند با قوت و صراحت شگرفی خاطرنشان گردیده است. و ما با ازنظر دورداشتن آن، مارکسیسم را به یک چیز یک طرفی، زشت و بی روح تبدیل می کنیم، عصاره ی حیاتی آن را می کشیم، ارکان اساسی تئوریک آن یعنی دیالکتیک یا آموزش مربوط به تکامل تاریخی جامع الاطراف و مشحون از تضاد را منهدم می سازیم، ارتباط آن را با وظایف عملی معین زمان، که در هر چرخش تاره ی تاریخ تغییر پذیرند، قطع می نمائیم.

و اتفاقا در زمان ما،

**بقیه در صفحه پنجم**

# چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

**ما صدای چه طبقه ایی هستیم ؟**
**بقیه از صفحه اول**

با دیگر مبارزان راه آزادی، جان باختن آنان را فراهم می کنند و برای جلوگیری از اوجگیری مبارزات کارگران، زنان، دانش جویان، پرستاران، بازنشسته گان، ملیتهای تحت ستم، نویسنده گان و روزنامه نگاران زندانها را با دوبرابر بیشتر از ظرفیت آنها پرکرده اند.

تداوم مستمر مبارزات کارگری برای دریافت مزدهای معوقه بطور جداگانه تا به حال نتیجه مطلوبی را در تحقق این خواسته های به حق کارگران به بار نیاورده است. زمان آن فرا رسیده است تا این مبارزات نه بطور جداگانه بلکه به صورت اعتصابات سراسری و درعین حال ایجاد تشکلهای کارگری حتا درسطح فدراسیونها باقدرت اتخاذشده و به پیش برده شوند تا برای ۱۵ میلیون کارگر ایران ثابت شود که این ببر درنده ی حاکم، درمقابل حرکت جمعی متحد شما، بیشتر از موشی تاب مقاومت در برابرتان نخواهد داشت.

هرقدر که دراین حرکت متحد تعلل و تردید جنبش کارگری نمایان شود، رژیم هار جمهوری اسلامی وحشیانه تر حتا با تشدید فقر بیشتری به شما به مثابه بزرگترین طبقه ی سازنده ی ایران تحمیل خواهدکرد و شما شاهد گرسنگی فرزندان خود بوده و چنان دچار عذاب وجدان می شوید که متاسفانه دیده شده برخی از کارگران برای نیافتادن چشمشان به چشم و اشک فرزندان گرسنه شان خودکشی کرده اند. تنها راه ایست دادن به این جنایات رژیم نوکر سرمایه داران با پتک و مشت گران و فشرده خود پا به میدان مبارزه متحد و مصمم بگذارید تا نه تنها حق خود را تاحدی بگیرید بلکه نشان دهید تفاله های سرمایه دار حق ریاست بر کشورمان ندارند و شما سازنده گان اصلی این کشور می باشید و باید در راس قدرت قرار بگیرید.

اما هم اکنون تعداد اندکی از نیروهای سیاسی که خود را مدافع طبقه کارگر معرفی می کنند، به جای متحد شدن و از جمله مدعیان کمونیست بودن، دست به دست هم نداده و فرقه هائی را بوجودآورده اند که نمایندگی از خواست علمی و عملی کارگری نکرده و تلاش می کنند تا خود را به عنوان بهترین مدافع کارگران و زحمت کشان قلمداد کنند. در حالی که کارگران در هماهنگی فشرده با هم در یک کارخانه و در یک عرصه ی سیاسی و تشکیلاتی متحد نباشند کاری از پیش بسوی پیروزی نخواهند برد. کمونیستها نیز با امتناع از وحدت و پیوند فشرده با کارگران درحرکت به سوی اضمحلال فرقه ها و یا وابستگی نهائی به دشمنان طبقه کارگر قرار خواهندگرفت.

این سقوط ایدئولوژیک تا حدی به جلو رفته که هم اکنون به جای نقد صریح از عملکردهای ضد پرولتری و آغشته به بینشهای خرده بورژوائی به دنبال عضو خود قلمداد کردن رفقای کارگر جان باخته دست به چنان سقوط روحی زده اند که از نظر کارگران مبارز و آگاه مشمئز کننده می باشد.

بنابراین نیروهای سیاسی کمونیست اگر مایلند صدای استثمار شونده گان و ستمدیده گان باشند باید سربلندانه بانقد جدی از انحرافات گذشته شان و بابه دست گرفتن تئوری کمونیسم علمی و پیاده کردن رهنمودهای آن واردبحث و مذاکره در تعیین نکات اساسی برنامه و تاکتیک انقلاب ایران زمینه را برای ایجاد حزب واحد کمونیست در پیوند فشرده با کارگران فراهم سازند تا نشان دهند که پا از تفسیر تئوری فراترگذاشته ودرعمل به پیاده کردن تئوری علمی و انقلابی پرولتری وفادارهستند. بدین ترتیب کافی نیست که در کوچه ها فریادزده شود من با شما ای کارگر، ای زن، ای بازنشسته و غیره هستم. درعمل باید نشان داد که بافریاد ما متحدین کمونیست به شما هستیم!

**ک.ابراهیم**

**۱۰ نوامبر ۲۰۱۷ - ۱۹ آبان ۱۳۹۶**

**با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها**

**آموزه ها ... بقیه از صفحه اول**

تبدیل گشت.

۲ – دقیقا به خاطر نفوذ انگاشت و عقاید اروپا محوری در انترناسیونال دوم و به موازات آن رد پدیده امپریالیسم ، اکثر اعضای رهبری انترناسیونال دوم بر آن بودند که استعمارگرائی بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری کشورهای دیگر جهان را عقب مانده هستند ، آماده خواهد ساخت که با صنعتی سازی و دهقان زدائی با کشورهای پیشرفته اروپا ( کچ آپ ) کرده و با « پرولتریزه» ، ساختن دهقانان خود شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در آن کشورها را تحت رهبری کارگران ، مهیا سازند. به عبارت دیگر این نظرگاه حاکم در ارکان انترناسیونال دوم بر آن بود که توسعه جوامع مرحله ای است : بدین معنی که روند اعمال سیاست های « مدرنیزاسیون» توسط نیروهای استعمارگر و امپریالیستی اروپا در کشورهای « مشرق زمین» ( کشورهای دربند پیرامونی ) شرایط را آماده می سازد که آن کشورها بعد از طی یک « کچ آپ « به آنها ( کشورهای مسلط غرب ) به مرحله توسعه یافتگی برسند. حامیان این نظرگاه پذیرای این مرحله نبودند که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در تاریخ حرکت سرمایه ( گلوبالیزاسیون ) در روی یک سکه ، لازم و ملزوم ( و مکمل ) هم بوده و در تاریخ سرمایه داری یکی بدون دیگری نمی تواند به موجودیت خود بقا بخشد و لاجرم با انهدام و فروپاشی یکی عمر دیگری نیز به پایان می رسد. لنین ، بوخارین ، لوکزامبورگ و.... با اینکه در مقابل یوروسنتریست های حاکم در ارکان انترناسیونال دوم در اقلیت بودند ولی بخاطر دانش و آگاهی از مولفه های اصلی مرحله سرمایه داری انحصاری و عروج پدیده های امپریالیسم در تحلیل خود از اوضاع رو به رشد در سطح جهانی به این نتیجه آموزنده رسیدند که نه تنها مرکز وثقل انقلاب فقط منحصر به کشورهای توسعه یافته صنعتی در اروپا نیست بلکه این ثقل و مرکزیت احتمال قوی دارد که طی یک شیفت از کشورهای توسعه یافته صنعتی سرمایه داری ( کشورهای مسلط مرکز ) به کشورهای « حلقه ضعیف» ( کشورهای نیمه پیرامونی ) و حتی به کشورهای توسعه نیافته غیر سرمایه داری ( کشورهای دربند پیرامونی ) نیز انتقال یابد.

۳ – انترناسیونال سوم با غلبه بر محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریکی انترناسیونال دوم از یک سو و ارائه

**برای انقلاب کردن احتیاج به حزبی انقلابی است**

دستاوردها و خدمات متعدد به جنبش سوسیالیستی در جهان بویژه در کشورهای توسعه نیافته از سوی دیگر توانست انترناسیونال های اول و دوم را که حدود و ثغورشان محدود به کشورهای اروپائی و آنهم کشورهای عمدتا اروپای غربی = آتلانتیک ) می گشت، دستخوش تحول قرار داده و آنرا عملا به یک انترناسیونال جهانی، تبدیل کند. بدون تردید این تحویل و تحول ها در دوره انترناسیونال سوم در بروز و فراز جنبش های سوسیالیستی در کشورهای « مشرق زمین» ( آسیا و آفریقا) نقش حائز اهمیتی داشتند. در اینجا بعد از بررسی اجمالی خدمات دیگر لنین و لنینیست ها ، به تجزیه و تحلیل آموزه هائی از مائو در جنبش های رو به سوسیالیزم در آسیا و آفریقا در نیمه دوم قرن بیستم ، می پردازیم.

**آموزه هائی از لنین و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷**

- همانطورکه قبلا اشاره شد لنین و یارانش هم در درون انترناسیونال دوم و هم در حزب بلشویک روسیه به این آگاهی رسیدند که در بحبوحه فراز امپریالیسم ( منبعث از گذار سرمایه داری به مرحله انحصاری) و رشد پدیده اشرافیت کارگری نباید از احزاب کارگری کشورهای توسعه یافته مغرب زمین نسبت به انقلاب در کشوری مثل روسیه که در « حلقه ضعیف» ( نیمه پیرامونی ) نظام قرار داشت، انتظار حمایت داشته باشند. وقایع بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و عدم حمایت سوسیالیست ها و طبقه کارگر ( بویژه آلمان ) از آن انقلاب ( بخاطر سرکوب آنها توسط دولت های امپریالیستی ) حقانیت و درستی آگاهی و دانش لنین و یارانش را به اثبات رساند.

- نتیجه گیری و درس آموزی لنین و یارانش از این واقعه ( عدم توانائی احزاب سوسیالیستی و طبقه کارگر در حمایت از انقلاب بلشویکی ) را می توان در دو نکته آموزه تاریخی خلاصه کرد. یکم اینکه لنین و دیگر رهبران انقلاب اکتبر در سال ۱۹۲۱ به این نتیجه رسیدند که بر خلاف گذشته مرکزیت و ثقل انقلاب از کشورهای پیشرفته «مغرب زمین» به کشورهای مشرق زمین ( کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی ) انتقال یافته است. دوم اینکه احتمال وقوع انقلاب سوسیالیستی نه تنها در روسیه نیمه پیرامونی بلکه در کشورهای مشرق زمین (در بند پیرامونی) نیز مبنی بر اتخاذ اتحاد بین کارگران کشور شوراها و دهقانان مشرق زمین (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) بیشتر گشته است. وقوع انقلاب در قرن بیستم حقانیت تجزیه و تحلیل و نتیجه بندی های لنین را تائید و ثابت کرد: مرکز ثقل انقلاب از غرب به شرق شیفت کرد و انقلاب نه در آلمان ، فرانسه و انگلستان ، بلکه به ترتیب در چین ، ویتنام، کوبا و... به وقوع پیوست. درست بخاطر اینکه تشدید حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) منجر به تشدید پولاریزاسیون عمیق و سریع در کشورهای پیرامونی جهان گشته بود. در نتیجه انقلاب در آن کشورها با کسب اتحاد استراتژیکی دراز مدت بین کارگران و دهقانان و دیگر تهیدستان می توانست به نیروی دراز مدت مادی برای دگردیسی کیفی (روند رو به سوسیالیسم) ، تبدیل گردد. در اینجا مائوتسه دون و یارانش را در دهه های بین دو جنگ جهانی (از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹) داریم که در چین این استراتژی را با موفقیت پیاده کردند.

**آموزه هائی از مائو**

- مائو و یارانش نه تنها این اتحاد استراتژیکی دراز مدت را در چین با موفقیت به وجود آوردند بلکه آنها را بعد از تحلیل و بررسی به یکی از آموزه های انقلابی در مارکسیسم تاریخی ، تبدیل ساختند. به نظر نگارنده ما چالشگران ضد سرمایه داری هنوز هم بعد از گذشت ٦٧ سال از انقلاب پیروزمند چین ( در سال ۱۹۴۹ ) با همان چالش بزرگ در کشورهای دربند پیرامونی روبرو بوده و دست و پنجه نرم می کنند. زیرا این کشورهای دربند پیرامونی ( جنوب جوامعی هستند که بخاطر وجود و تسلط امپریالیسم سه سره هنوز در موقعیت سرمایه داری پیرامونی باقی مانده و اکثریت قابل توجهی از دهقانان به اضافه صدها میلیون زاغه نشینان ( دوزخیان زمین ) را در بر می گیرند. در نتیجه دگردیسی عظیم در این جوامع ( گسست از محور نظام جهانی سرمایه و رواج تلفیق و تلازم بین آزادی های دموکراتیک و مولفه های عدالت اجتماعی ) زمانی در این کشورها فرصت و شانس پیروزی خواهند داشت که چالشگران ضد نظام موفق به اتخاذ یک اتحاد استراتژیکی طولانی بین کارگران ، دهقانان و دیگر طبقات و اقشار توده ای در این کشورها گردند. در حال حاضر می توان اذعان کرد که احزاب کمونیست نپال در آسیای جنوبی و احزاب مارکسیست در بعضی از کشورهای عضو « آلبا» در آمریکای لاتین تا حدی موفق شده اند که در این مسیر استراتژیکی روبه سوسیالیسم قدم های قابل توجهی بردارند.

-برخلاف احزاب مارکسیست نپال و بخشی از کشورهای عضو « آلبا» ( مثل ونزوئلا، بولیوی ، اکوادور و...) شوربختانه احزاب مارکسیست هندوستان و کشورهای خاورمیانه بزرگ در زمینه اتخاذ این استراتژی مائوئیستی (اتحاد دراز مدت طبقه کارگر با دیگر طبقات تهی دست توده ای در راس آنها دهقانان) نتوانستند کامیاب باشند. نگارنده به علل گوناگون معتقد است که این ناکامی نباید به معنی یک شکست بلکه باید به عنوان عدم موفقیت ، مورد ارزیابی قرار گیرد. این ارزیابی به این علت است که مسئله اصلی یعنی تعمیق پولاریزاسیون افقی منبعث از گلوبالیزاسیون ها ، سرمایه انحصاری – مالی تر شده از یک سو و وجود طبقات و اقشار توده ای به ستوه آمده از اوضاع حاکم از سوی دیگر ، بیش از هر زمانی در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری ، به قوت خود باقی است. پس عدم موفقیت مارکسیست های بویژه خاورمیانه در چه زمینه ای است؟

- بررسی تاریخ رشد و تکامل نیروهای چپ – مارکسیستی در خاورمیانه منجمله ایران در ٢٦ سال گذشته نشان می دهد که عدم موفقیت این نیروها ، ناتوانی آنها در بسیج و تشکل توده های به ستوه آمده در حول وحوش جنبش های جاری ضد نظام است که امروزه به شکل های متنوع در سراسر کشورهای دربند بویژه در کشورهای پر از آشوب در حال شکل گیری و گسترش هستند. درباره علل عدم موفقیت (و ناتوانی) مارکسیست ها در کشورهای خاورمیانه بررسی های محدودی از سوی مفسرین تاریخ شرق – مارکسیستی صورت گرفته و لیکن مبرهن است که هنوز به بررسی های بسیاری نیاز است. آنچه درباره این علل چه از نظر عوامل خارجی و چه از نظر داخلی گفته و نوشته شده است اما کاوش های ابتدائی در بسیاری موارد قضاوت های عجولانه ای (و یا نا کامل) هستند. در اینجا به سه علت العلل عدم موفقیت مارکسیست ها در خاورمیانه بزرگ در دوره معاصر ( از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ تا کنون ۲۰۱٦ ) به طور اجمالی اشاره می شود که به نظر نگارنده قابل تامل و حائز اهمیت هستند.

- علت اول عدم موفقیت مارکسیست ها شکست سه ستون مقاومت است که کشورهای جهان در عصر «جنگ سرد» ( از ۱۹٤۷ تا ۱۹۹۱ ) با ایجاد همبستگی و همکاری بین خود توانستند به عنوان سه نیروی بین المللی ، نظام جهانی سرمایه داری را نه تنها به چالش جدی بطلبند

**مبارزه تئوریک بخشی از مبارزه طبقاتی است**

بلکه کشورهای مسلط مرکز درون آن (انگلستان ، فرانسه و حتی آمریکای تازه به موفقیت هژمونیکی رسیده)، را وادار به عقب نشینی و دادن امتیازات سازنده این سه چالش (وستون مقاومت)، عبارت بودند از : ۱ – عروج اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابرقدرت مقاوم در مقابل راس نظام جهانی (آمریکای هژمونی طلب) که استراتژی جهانی اش ایجاد جهان تک قطبی در کنترل نظامی خود بوده و هنوز هم هست. ۲ – عروج جنبش های سوسیال – دموکراسی کارگری و «دولت های رفاه» منبعث از آن جنبش ها در کشورهای اروپای غربی با نیت و هدف ایجاد ممالک متحده اروپای مستقل از آمریکای هژمونی طلب. ۳ – عروج و گسترش جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای سه قاره آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین ( جهان سوم ) و دولت های منبعث از آنها که ( به برکت وجود جهان دو قطبی ) خواهان ادامه مبارزه در جهت استعمارزدائی ، پرهیز از غلطیدن در باتلاق استعمار نوین نظام جهانی سرمایه و بالاخره گسست از نظام جهانی سرمایه با هدف استقرار حاکمیت ملی ( استقلال از نظام جهانی سرمایه ).

- شایان ذکر است که در طول نزدیک به ٤٥ سال دوره «جنگ سرد» جمهوری چین توده ای به عنوان پلی مستحکم و پیروزمند بین این سه چالش (ستون های مقاومت ) نقش بسیار مهم بویژه در حیطه های ایجاد همبستگی ها و همکاری های متنوع ایفاء کرد که حائز اهمیت بودند. این بینش انترناسیونالیستی که در امر گسترش همبستگی بین جنبش های رهائیبخش خلق های جهان سوم از یک سو و دو چالشگر دیگر (جنبش های سوسیال دموکراسی کارگری و اتحاد جماهیر شوروی ) از سوی دیگر در دهه ۱۹٦۰ ( بویژه در وقایع گوناگون سال ۱۹٦۸ )، به نیروی عظیم سیاسی و اجتماعی تبدیل گشت ، یکی دیگر از خدمات و دستاوردهای مائو و مدافعانش به روند گسترش جنبش های رهائیبخش و تاریخ تکامل مارکسیسم تاریخی محسوب میشود.

- نگارنده در نوشتارهای گوناگون به بررسی چرائی و چگونگی شکست این سه ستون مقاومت در میدان مبارزه علیه امپریالیسم سه سره نظام جهانی سرمایه پرداخته است. خیلی از مارکسیست های ضد نظام منجمله این نگارنده بر آن هستند که اولین علت العلل اصلی عدم موفقیت مارکسیست ها بویژه خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» ( از ۱۹۹۱ به این سو) همانا شکست سه ستون مقاومت بویژه در دهه آخر دوره جنگ سرد ( از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱ ) بوده است.

- علت دوم عدم موفقیت و تنزل مارکسیست های خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» پی آمدهای پیاده ساختن سیاست جهانی ساختن «دکترین مونر» (تبدیل مناطق استراتژیکی جهان به حیاط های خلوت آمریکا) از سوی راس نظام جهانی ( آمریکا ) بویژه در خاورمیانه بزرگ بود. برای انجام این امر هیئت حاکمه آمریکا ( صاحبان انحصارات پنجگانه ) متوسل به ایجاد و گسترش اندیشه ها و سیاست های ارتجاعی تلاقی تمدن ها گشتند که نتیجه اش امروز منجر به امپراتوری آشوب در جهان بویژه در کشورهای خاورمیانه بزرگ شده است. یکی از پیآمدهای گسترش تلاقی تمدن ها که در ۱۵ سال گذشته خاورمیانه بزرگ را به پرآشوب ترین منطقه در بخش پیرامونی نظام جهانی سرمایه تبدیل ساخته است. عروج و سرایت وسیع بنیادگرائی دینی – مذهبی است که در آن کشورها نقش بزرگی در روند فلاکت بار پولاریزاسیون های مصنوعی و جعلی بین توده های میلیونی بوجود آورده و آنها را در زندان های» توهمات خانواده گی «محبوس ساخته است. به کلامی دیگر ، گسترش بنیادگرائی (که معلول مستقیم و غیر مستقیم سیاست های راس نظام و شرکای آن بویژه در خاورمیانه بزرگ است) به موازات عواقبش (تشدید و گسترش امراض «زینوفوبیا» یعنی بیگانه ستیزی و ترس از پناهندگان مهاجر از یک سو و سرایت شدید اسلامو فوبیا یعنی اسلام ستیزی و ترس و وحشت از مسلمانان جهان از سوی دیگر) نقش مهم و اصلی در ناکامی ها و عدم موفقیت نیروهای چپ – مارکسیست در کشورهای بویژه خاورمیانه بزرگ داشته است.

- علت سوم عدم پیروزی و ناکامی نیروهای چالشگر مارکسیست در خاورمیانه بزرگ در ۲۰ سال گذشته (دوره بعد از پایان جنگ سرد) برخلاف علت های اول و دوم ، عمدتا جنبه داخلی و نه خارجی داشته است که به نوبه اش نقش مهمی در این امر داشته است. این علت سوم همانا پراکندگی و وجود ویروس سکتاریسم در درون تشکلات و سازمان های چپ مارکسیستی است. بدون تردید مواضع و تمایلات طبقاتی در شکلگیری و رشد مرض سکتاریسم حاکم در درون چپ مارکسیستی خاورمیانه منجمله ایران در حال حاضر نقش مهمی بعهده دارند. ولی در اینجا به دو علت که باعث گشته اند که این مواضع و تمایلات در دوره کنونی (برخلاف دوره های پیشین) دو چندان گسترش و تحریک گردند ، به عنوان نتیجه گیری اشاره میشود.

محرکه اول این مواضع و تمایلات کامیابی راس نظام جهانی در پیاده ساختن سیاست های تلاقی تمدن ها و پی آمدهای آن (عروج بنیادگرائی های گوناگون دینی – مذهبی در جهت گسترش ترس و تنفر از اسلام و پناهندگان مهاجر) است که در این نوشتار به توضیح آنها بطور اجمالی پرداخته شد.

محرکه دوم در افزایش این مواضع و تمایلات بویژه خرده بورژوائی در بین روشنفکران چپ کم بها دادن و حتی رد دستآوردهای انقلاب چین و آموزه های مائو در مسیر تکاملی کمونیسم علمی تاریخی است که نگارنده به توضیح تعدادی از آنها در بخش ۳ این نوشتار خواهد پرداخت.

**م. ناظمی**

**منابع و مآخذ**

۱ – جولیس برانتال ، « تاریخ انترناسیونال « ، جلد اول: از ۱۸٦٤ تا ۱۹۱٤ ، نیویورک ۱۹٦۷ .

۲ – ا.آی. سوبولوف، « تاریخ مختصر انترناسیونال کمونیستی « به انگلیسی ، چاپ مسکو ، ۱۹۷۱ .

۳ – چاندرا و روشن کیسون ، « درباره چشم اندازهای سوسیالیستی در قرن بیست و یکم» : مصاحبه با سمیرامین ، در مجله « فرزندان ملکم» ، ۱٦ سپتامبر ۲۰۱۵ .

٤ – امیر عجمی ، « از برزگر دهقان به کشاورز» : بررسی دگردیسی کشاورزی در یک روستای ایرانی" ، در مجله « ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه» ، سال ۳۷ ، شماره ۳ سال ۲۰۰۵ .

۵ – سمیرامین ، «یوروسنتریسم: نقادی یوروسنتریسم و فرهنگ گرائی» نیویورک ، چاپ "مانتلی ریویو پرس "، ۲۰۱۰ .

٦ – یونس پارسا بناب ، « تکامل مارکسیسم در سه انترناسیونال : ۱۹٤۳ – ۱۹٤۸»، انتشارات صمد ، واشنگتن ، ۱۹۸٤ .

**نیش عقرب ... بقیه از صفحه اول**

نگذاشته و برای حفظ حاکمیت خود فریاد «می کُشم و می کُشم» را از حلقوم پلید شان پیوسته جارزده اند. این حاکمان خدمتگزار میلیاردر ساز هستند و عبا و عمامه شان چنان آلوده به نجاست از دزدیهای ثمره کارانسانها هستند که دیگرنه با زاینده رودها و تالابها و دریاچه های درحال خشک شدن بلکه در بحرخزر و خلیج فارس قادرنخواهندشد این لباسهال آلوده را پاک کنند.

آزادی بدون قید و شرط این دو کارگر مبارز و دهها کارگر سیاسی و دیگر زندانیان سیاسی خواست اکثر مردم ایران است و اگر همین امروز حاکمان نظرخواهی دراین مورد کنند خواهند دید با چه اکثریت کوبنده ای مردم به دفاع از زندانیان رای خواهند داد. بدین ترتیب غیرمشروع بودن حاکمان نشانی است که دیر یا زود سرنوشتی جز خیانت بار در انتظار آنان نظیر محمدرضا شاه است و تف لعنت برمزار آنها تا ابد ریخته خواهد شد.

دفاع از آزادی فوری کارگران زندانی وظیفه ای است فوری که جز با وحدت و یکپارچه بودن علیه دست درازیهای حاکمان به کارگران جواب شایسته ای نخواهدبود و با درود به مقاومت قهرمانانه ی کارگران در برابر ظلم و ستم حاکمان درس مهم و عمیقی است که جوانان ایران را برای ایجاد کشوری فارغ از استثمار و ستم. آنها این فداکاری رفقای کارگر را پیوسته دربرابر خود خواهند دید و مصمم تر به نابودی این قدرت غدار حاکم اقدام خواهند کرد.

**پیش به سوی مبارزه مشترک دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی دیگر.**
**پرتوان تر باد مبارزه کارگران در برچیدن بساط ظلم و ستم.**
**زنده باد آزادی و سوسیالیسم**
**حزب رنجبران ایران**
**۲۰ آبان ۱۳۹۶**

## بیانیه شماره ۱۰۲
## روز پنجشنبه ۱۸

آبان، سه ماه پایانی حکم حبس رضا شهابی تمام میشود اما او همچنان در بند است

امروز ۱۸ آبانماه ۱۳۹۶، سه ماه پایانی حکم رضا شهابی تمام میشود و طبیعتاً باید از زندان آزاد شود اما تا کنون چنین نشده است و وی با وجود مشکلات جسمی و بیماریهای متعدد همچنان در بند است! روز گذشته (۱۷ آبانماه) خانواده رضا شهابی به ملاقات او در زندان رجایی شهر رفتند؛ رضا شهابی به عارضه تکرار ادرار نیز دچار شده و به همین دلیل به درمانگاه زندان مراجعه کرده است و دکتر معالج درمانگاه عنوان کرده است که او باید به پزشک متخصص کلیه مراجعه کند. در جریان معاینه پزشکی، دکتر درمانگاه به رضا گفته که به دلیل اعتصاب غذای طولانی، باید رژیم غذایی ویژه ای داشته باشد و پروتئین مصرف کند و رضا شهابی نیز به او گفته است که در زندان گوهردشت ما حتی یک یخچال هم نداریم تا بتوانیم از فروشگاه چیزی بخریم و در آن نگهداری کنیم تا بتوانیم چیزی غیر از غذای زندان درست کنیم، غذایی که در آن به جای گوشت و پروتئین، ته سیگار پیدا می شود!

لازم به ذکر است در نتیجه ی پیگیری هایی خانواده و گرفتن وقت از دکتر معالج رضا طی هفته ی قبل، قرار بر این بود که این کارگر زندانی و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به دلیل مشکل بی حسی پاها و درد شدید ناحیه کمر و گردن به بیمارستان منتقل شود، اما متاسفانه این مهم به دلیل روال کُند امور اداری در زمان مقرر انجام نشد و قرار است در روزهای آتی رضا شهابی را برای معاینه توسط دکتر معالجش به بیمارستان منتقل کنند.

همانطور که در ابتدا نیز اشاره شد، روز پنجشنبه ۱۸ آبان دقیقاً سه ماه پایانی حکم زندان رضا شهابی تمام شده است و قاعدتاً باید از زندان آزاد شود، حکمی که از اساس نادرست بود. کمیته دفاع از رضا شهابی ضمن اعتراض شدید به نگهداری رضا شهابی بیش از زمان حکم و تعلل در انتقال وی به بیمارستان، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط او است.

**کمیته دفاع از رضا شهابی**

**درباره برخی از خصوصیات ...**
**بقیه از صفحه اول**

دربین کسانی که به سرنوشت مارکسیسم در روسیه علاقمندند، بسیارند کسانی که این جنبه ی آن را ازنظر دور می دارند، وحال آن که برهمه کس واضح است که روسیه درسالهای اخیر دستخوش چنان تحولات شدیدی شده که وضع اجتماعی و سیاسی یعنی آن چیزی را که تعیین کننده ی فوری و بلاواسطه شرایط فعالیت و بنابراین وظایف این فعالیت است با سرعت و شدت فوق العاده ای تغییر داده است. منظورمن، البته آن وظایف عمومی و کلی نیست که به هنگام چرخشهای تاریخی، تا زمانی که مناسبات اساسی بین طبقات تغییر نکرده باشد تغییری نمی کند. کاملا واضح است که خط سیر عمومی تکامل تدریجی اقتصادی (ونه فقط اقتصادی) روسیه نیز مناسبات اساسی بین طبقات مختلف جامعه ی روس، درطی مثلا شش سال اخیر تغییری نکرده است.

ولی وظایف مربوط به عمل فوری و بلاواسطه درطی این مدت به موازات تغییرات مشخص اجتماعی – سیاسی، به طور بسیار شدیدی تغییر کرده است – و بنابراین جنبه های مختلفی از مارکسیسم هم، که آئین زنده ای است، نمی توانستند اهمیت درجه ی اول کسب ننمایند. برای توضیح این مطلب نظری به چگونگی تغییراتی که در طی شش سال اخیر دروضعیت مشخص اجتماعی – سیاسی روی داده است، بیافکنیم.

در برابر ما فورا دو دوره ی سه ساله خود نمائی می کند که این مدت از زمان بدان ها تقسیم می گردد: یکی تقریبا در تابستان سال ۱۹۰۷ به پایان می رسد و دیگری در تابستان ۱۹۱۰. صفت مشخصه ی سه سال اول از نقطه نظر صرفا تئوریک تغییرات سریعی است که در خصوصیات اساسی رژیم دولتی روسیه روی داده است، ضمنا سیر این تغییرات خیلی ناموزون و میدان نوسان آن به هر دو طرف خیلی وسیع بوده است. پایه ی اجتماعی – سیاسی این تغییرات وارده در "روبنا"، عبارت بود از برآمد تمام طبقات جامعه روس در صحنه های کاملا مختلف (فعالیت در دوما، درخارج دوما، مطبوعات، اتحادیه ها، اجتماعات و غیره) که به قدری آشکار و موثر و دارای شکل توده ای بود که نظیر آن کمتر در تاریخ مشاهده می شود.

**برعکس صفت مشخصه ی سه سال دوم – تکرار می کنم که ما این بار فقط از نقطه نظر صرفا تئوریک «جامعه شناسی» صحبت می کنیم** - آن چنان تکامل بطئی است که تقریبا با سکون برابر است. در رژیم دولتی هیچ گونه تغییری که تا اندازه ای محسوس باشد دیده نمی شود. هیچ گونه، یا تقریبا هیچ گونه برآمد آشکار و جامعی از طرف طبقات در اکثرآن «عرصه هائی» که در دوره ی پیشین این برآمد در آنها انجام می گرفت مشاهده نمی گردد.

وجه تشابه این دو دوره عبارت از این است که تکامل تدریجی روسیه در جریان هر دو دوره، همان تکامل تدریجی پیشین

# آزادی بدون قید و شرط فعالین کارگری

سرمایه داری بوده است. تضاد بین این تکامل اقتصادی و موجودیت یک رشته موسسات فئودال و قرون وسطائی از بین نرفته و کماکان به قوت خود باقی است؛ این تضاد هموارنشده و حتی به علت آن که مضمونی که تا اندازه ای دارای جنبه ی بورژوازی است و در داخل فلان یا بهمان موسسه جداگانه رخنه کرده، حدت نیز یافته است.

وجه تمایز این دوره عبارت از این است که در دوره ی اول درپیش پرده ی صحنه ی تاریخ این سئوال قرار داشت که همانا نتیجه ی تغییرات سریع ، ناموزون فوق الذکر چه خواهدبود. مضمون این تغییرات، به حکم جنبه ی سرمایه داری تکامل تدریجی روسیه، نمی توانست بورژوائی نباشد، ولی بورژوازی داریم تا بورژوازی. بورژوازی متوسط و بزرگ، که از خط مشی لیبرالیسم کم و بیش معتدلی پیروی می کند، به حکم همان موقعیت طبقاتی خود، از تغییرات شدید می ترسد و می کوشد قسمت عمده ی بقایای موسسات قدیمی را چه در رژیم ارضی و چه در روبنای سیاسی حفظ کند. خرده بورژوازی روستا که با توده های دهقانی که «از دسترنج خود» زندگی می کند در آمیخته بود نمی توانست مساعی خود را در راه اجرای تغییرات بورژوازی از نوع دیگری که به مراتب جای کمتری برای هرگونه بقایای کهنسال قرون وسطائی باقی می گذارد صرف نکند. کارگران مزدور، تا آنجا که نسبت به وقایعی که در اطرافشان می گذشت از روی آگاهی رفتار می کردند، نمی توانستند به این تصادم بین دو تمایل مختلف، که هر دو در قالب رژیم بورژوائی بود، ولی هرکدام یک شکل کاملا مختلف آن و یک سرعت کاملا متفاوت تکامل آن را نشان می دادند و از لحاظ دربرگرفتن تاثیرات مترقی این رژیم میزان متفاوتی داشتند، خط مشی معینی برای خود اختیار ننمایند.

بدین طریق این موضوع تصادفی نه، بلکه به حکم ضرورت بود دوران سه سال گذشته، آن مسائلی را که معمولا مسائل تاکتیک می نامند، در مارکسیسم در درجه ی اول اهمیت قرار داد. هیچ چیز خطاتر از عقیده ای نیست که طبق آن گوئی مشاجرات و اختلافاتی که در مورد این مسائل وجود داشت مشاجرات «روشنفکرانه» و «مبارزه برای نفوذ در پرولتاریائی که هنوز نضج نیافته است» بود و از «دمسازشدن روشنفکران با پرولتاریا» حکایت می کرد – عقیده ای که کلیه کارکنان وخی برآنند. به عکس،این طبقه چون نضج یافته بود نمی توانست درمقابل تصادم دو تمایل مختلف موجود درتمام سیر تکامل بورژوازی روسیه لاقید بماند و ایدئولوگهای این طبقه نیز نمی توانستند فرمولبندیهای تئوریکی که با این دو تمایل مختلف (به طورمستقیم یا غیر مستقیم یا معکوس) مطابقت داشته باشد تنظیم نکنند.

در سه ساله ی دوم تصادم تمایلات مختلف تکامل بورژوازی روسیه جزء مسائل روز نبود، زیرا هر دو تمایل به دست «کله خرها» عقب زده شده به درون رانده شده و برای مدتی چند خاموش شده بود. کله خرهای قرون وسطائی نه تنها پیش صحنه را پر کردند بلکه قلوب وسیع ترین قشرهای جامعه ی بورژوازی را نیزبا روحیه ی مخصوص به وخی یعنی با روح افسردگی و عزلت جوئی انباشتند. نتیجه ی حاصله تصادم بین دو شیوه ی اصلاح وضع کهن نبود بلکه روح «تسلیم و رضا» و «ندامت» و مستغرق شدن درآموزشهای ضداجتماعی و نیز رواج عرفان و غیره بود.

و این تغییر شدید حیرت آور که نه تصادفی بود و نه نتیجه فقط یک فشار «خارجی» عصرگذشته، قشرهای اهالی را، که نسلها و قرنها از مسائل سیاسی برکنارمانده و این مسائل برای آنها بیگانه بود، چنان تکان عمیقی داد که به طورطبیعی و ناگزیر موجب «تجدیدنظر درکلیه ی ارزشها» و بررسی جدید قضایای اساسی و علاقه ی جدید به آموختن تئوری و الفباء و اصول مقدماتی گردید. میلیونهائی که بغتتا ازخواب دیرین بیدار شده و بلافاصله در مقابل مهمترین قضایا قرارگرفته بودند نمی توانستند مدت مدیدی خود را دراین ارتفاع نگه دارند، نمی توانستند بدون یک تنفس، بدون مراجعه به مسائل مقدماتی، بدون تدارکات جدیدی که به آنها در»هضم» درسهای پر ارزش و بی نظیر کمک کند و به توده ی فوق العاده وسیع تری امکان دهد که مجددا، ولی به مراتب راسخ تر، آگاه تر، مطمئن تر و متین تر به جلو برود، به راه خود ادامه دهند.

دیالکتیک تکامل تاریخ چنین بود که در دوره ی اول آنچه در دستور روز قرارداشت اجرای اصلاحات بلاواسطه در کلیه ی شئون حیاتی کشوربود و در دوره ی دوم – تجدیدنظر در تجربه ی حاصله و فرا گرفتن آن از طرف قشرهای وسیعتر و به اصطلاح نفوذ یافتن آن در زیربنا یعنی در صفوف عقب مانده ی طبقات مختلف.

نظربه اینکه مارکسیسم یک شریعت بی جان و یک آموزش پایان یافته، حاضر و آماده و لایتغیر نبوده بلکه رهنمون زنده ی عمل است، لذا نمی توانست تغییر ناگهانی حیرت آور شرایط زندگی اجتماعی را در خود منعکس ننماید. انعکاس این تغییر هم انحطاط عمیق، پراکندگی فکری، انواع و اقسام تزلزلات و خلاصه ی کلام جدی ترین بحران داخلی مارکسیسم بود. دفع جدی این انحطاط و مبارزه ی قطعی و سر سخت در راه اصول مارکسیسم مجددا در دستور روز قرارگرفت، قشرهای فوق العاده وسیع طبقاتی که در موقع تنظیم وظایف خود نمی توانند مارکسیسم را نادیده انگارند. مارکسیسم را در دوره ی پیشین به طور فوق العاده یک جانبه و ناهنجاری آموختند، «شعارهای» مختلف و جوابهای مختلف مسائل تاکتیکی را ازبرکردند بدون اینکه به مصداق مارکسیستی این جوابها پی برده باشند. «تجدیدنظر» در مجردترین و کلی ترین مبانی فلسفی مارکسیسم گردید. نفوذ فلسفه ی بورژوازی با سایه روشنهای مختلف ایدآلیستی خود به صورت بیماری همه گیر ماخیسم دربین مارکسیستها انعکاس پیداکرد. تکرار»شعارهائی» که بدون فهم و تعمق، طوطی وار ازحفظ شده بود به رواج وسیع عبارت پردازیهای پوچ منجر گردید که عملا به جریانهای بکلی غیرمارکسیستی و خرده بورژوائی از نوع «آنزوئیسم» عیان و نهان و یا شناسائی آنزوئیسم به عنوان «سایه روشن مشروعی» از مارکسیسم منتهی می شد. ازطرف دیگر تمایلات وخی مآبانه و روح عزلت جوئی، که وسیع ترین قشرهای بورژوازی را فرا گرفته است درآن ، جریانی نیز که سعی دارد تئوری و عمل مارکسیستی را به مجرای «اعتدال و احتیاط» بیاندازد، نفوذکرد. ازمارکسیسم فقط یک عبارت پردازی باقی مانده که به عنوان پوششی برای استدلالهای کاملا آغشته به روح لیبرالی در باره ی «سلسله ی مراتب» و «سلطه» و غیره به کارمی رود.

البته بررسی این استدلالها از حوصله ی این مقاله خارج است، فقط برای روشن شدن مطالب مذکور درباره ی عمق بحرانی که مارکسیسم می گذراند و ارتباط این بحران با تمام اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوره ی جاری کافی است اشاره ای به این استدلالها بشود، نمی توان نسبت به مسائلی که دراثر این بحران بروز نموده بی اعتنا بود. هیچ چیز مضرتر و ضداصولی تر از کوششی نیست که از طریق عبارت پردازی برای خلاص نمودن گریبان خود از این مسائل می شود برای دفاع از اصول تئوریک مارکسیسم و قواعداساسی آن که در نتیجه توسعه نفوذ بورژوازی در «رفیقان نیمه

**سرنگون باد رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی ایران**

راه» مارکسیسم، از هرطرف تحریف می شود. هیچ چیز مهم تر از متحدنمودن کلیه مارکسیستهائی که به عمق بحران و لزوم مبارزه با آن آگاهند، نیست.
دوره ی سه ساله ی گذشته آن چنان قشرهای وسیعی را به حرکت آگاهانه در زندگی اجتماعی برانگیخت که اغلب آنها فقط اکنون برای اولین بار به طرز واقعی شروع به آشنائی با مارکسیسم نموده اند. جراید بورژوازی دراین باره به مراتب بیش از سابق افراد را دچار گمراهی می نمایند و دامنه ی این گمراهی را بیشتر وسعت می دهند. انحطاط در درون مارکسیسم در چنین شرایطی به خصوص خطرناک است. بدین جهت پی بردن به دلایل ناگزیربودن این انحطاط در دوره ی فعلی و متحدشدن برای یک مبارزه ی پیگیر برضد آن، به معنای مستقیم و دقیق کلمه وظیفه ای است که زمان درمقابل مارکسیستها قرار داده است.

**لنین**
**۲۳ دسامبر ۱۹۱۰،**
**در شماره دوم روزنامه ی «ازوزدا»**

# عباس برخوردار

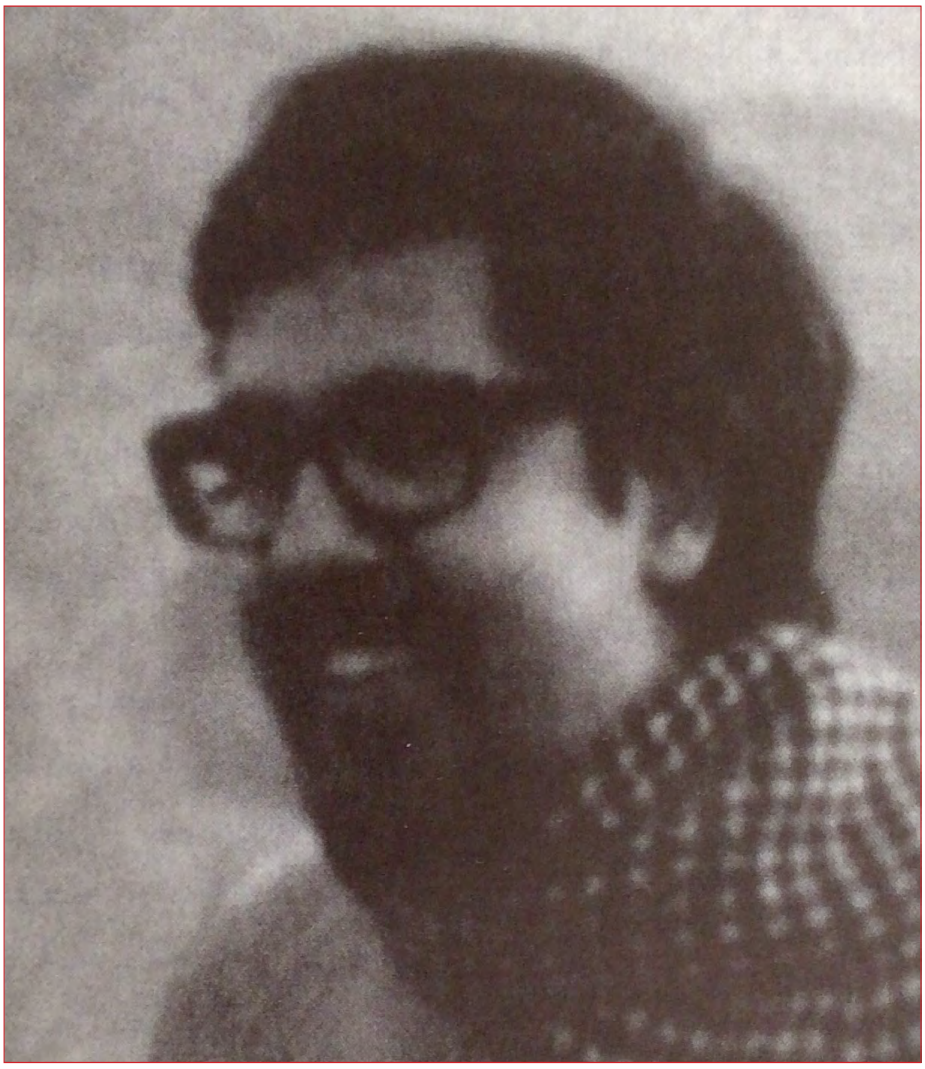

عباس برخوردار در ناز و نعمت به دنیا آمد. فرزند یکی از ثروتمندترین خانواده-های ایران بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ به آمریکا رفت و در رشته مهندسی الکترونیک به تحصیل پرداخت.
عباس برخوردار در مبارزات جنبش دانشجویی نقشی فعال داشت و پس از چندی به عضویت در هیأت دبیران فدراسیون آمریکا درآمد. کار سازماندهی این مبارزات و فعالیت های عباس در سازمان انقلابی، سرانجام او را واداشت که پس از اتمام دوره فوق لیسانس در رشته مهندسی الکترونیک از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، کار تحصیلات خود را واگذارد و به عنوان یک انقلابی حرفه ای، همه نیرو و توانش را در خدمت جنبش دانشجویی و کارگری و کمونیستی ایران قرار دهد. عباس با آنکه هیچگونه نیاز مالی نداشت، در دوران تحصیل در رستوران ها کار می کرد.
عباس در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به کشور بازگشت. با پیروزی انقلاب و امکان مبارزه علنی در داخل کشور، پس از تأسیس حزب رنجبران، به عضویت در دفتر سیاسی آن برگزیده شد. او هم زمان در مدیریت صنایع پارس الکترونیک، یعنی نه تنها دو زمینه کاملاً متفاوت بلکه متضاد، نقشی فعالانه داشت.
با دشوار شدن اوضاع، خطر دستگیری او نیز افزایش می یافت، ولی او با رفتن به خارج از کشور مخالف بود. عباس هنگامی که پس از خرید دارو برای فرزندش به خانه یکی از اقوامش بازمی گشت، در محاصره پاسداران قرار گرفت. قصد فرار داشت اما توسط پاسداران هدف گلوله قرار گرفت وزخمی به دست مأموران رژیم افتاد. عباس برخوردار چند روزی را در بیمارستان گذراند و سپس جان باخت.

**به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!**

# نظامی فرو مانده و دولتی در مانده

بار دیگر دست طبیعت ویرانی عظیمی را در پهنای گسترده ای بوجود آورد. هزاران نفز کشته ، ده ها هزارنفر زخمی ، صد هاهزار نفر آواره وبی خانمان را به تاریخ پر درد ورنج مرد مان زحمتکش وستمدیده افزود. آنچه پسا زلزله آشکار شد و توده های مردم با پوست وگوشت خود لمس کرد ند نکبت و کثافتی است که سرا پای سرمایه داری بوروکراتیک اسلامی را فراگرفته است . پا های گلی نظام جمهوری اسلامی در اولین لرزش زمین چون گلی بود شکست و در هم ریخت. اما از سوی دیگر خیزش عظیم مردم را شاهد بودیم که از سراسر ایران و ایرانیان مقیم خارج آگاه به ناتوانی حکومت به یاری قربانیان بر خاستند.

اما برجسته ترین عمل امدادگران افشاگری همه جانبه ایست که انجام دادند. کافی است که به رسانه های جمعی سری بزنی و ببینی خبرنگاران مردمی چگونه با فاکت و آمار نشان می دهند که نظام حاکم فرومانده ودولت آن در مانده است . توجه شما را بطور خلاصه به نکاتی که مردم خود مشاهده کردند و گزارش دادند جلب می کنم :

یکم – گزارش کردند که سازمان بحران وزارت کشور که پس از فاجعه پلاسکو بنا بود خود را برای امداد آماده کند ، کشک بوده ومثل بقیه قول های آقای رو حانی رئیس جمهورتو خالی از آب در آمده است.

دوم – گزارش کردند مردم به دستگاه های دولتی و سپاهی و صنف رو حانی هیچگونه اعتمادی ندارند ، مستقلن دست به سازماندهی کمک رسانی زدند. جوانان بویژه زنان در این زمینه با شجاعت و کاردانی عمل کردند.

سوم – گزارش کردند در مقایسه با بنا های دیگر آنچه را بنام سا ختمان های باصطلاح مهر ساخته بودند مثل حکومتشان در هم ریخت و بزرگترین خسارات را بجای گذارد.

چهارم – گزارش کردند صف مفت خور جامعه ، دسته ای را از قم به منطقه روانه کرده تا در سایه ی پاسداران کمک های مردمی را که به منطقه وارد می شوند ،بسته بندی کنند و بنام خود جا بزنند.

پنجم – گزارش شده است که در چند جا او باشان و کاسه لیسان حکومتی با استفاده از هرج مرج پسا زلزله راه را بر کاروان های امداد می بندند و چون جنگ های صدر اسلام ، دست به غارت می زنند. پاسداران و نیروهای امنیتی یا شریکند و یا توانائی جلو گیری از این جنایات را ندارند.

ششم – گزارش کردند مناطقی در دل زلزله فرو رفته که جاده ای برای رساندن کمک نیست و همچنان بدون هیچگونه کمکی بسر می برند و دستگاه های نظامی واداری هم توانائی کمک رسانی را از دست داده ا ند.

**امر بد طبق شرائطی می تواند به امر خوب تبدیل شود. زلزله بی شک از جمله امور بدی است که اتفاق افتاده است اما به امر خوبی تبدیل شد که توده های مردم در عمل به فساد و فرو ماندگی نظام بیشتر پی بردند. و به همکاری و سازماندهی پرداختند.**

**امضاء گزارشگر**

★

# فرهنگ و هنر در رژیم جمهوری اسلامی

ما بارها درباره تلاش های متمرکز و سازماندهی شده رژیم جمهوری اسلامی برای فرهنگ سازی و گسترش تفکرات خرافی و مذهبی بین مردم نوشته ایم. روشن است که فرهنگ ارتباط تنگاتنگی با قدرت سیاسی ، منافع طبقات حاکم در عرصه های مختلف اجتماعی دارد و به نوعی بازتاب آن است. فرهنگی که رژیم جمهوری اسلامی هم به دنبال آن است از همین قاعده مستثنی نیست بلکه بعلت این که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه داری مذهبی است ، فرهنگش هم از این دو ریشه می گیرد.سرمایه داری بعلاوه اسلام آنهم از نوع شیعه. سال های اوایل به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی و حضور پرقدرت فکری چپ و سوسیالیزم در جامعه ، رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه روحانیت نمی توانست به چالش فکری با سوسیالیسم برخیزند به همین دلیل در آن زمان سعی کردند آنرا نه در یک فضای چالش فکری بلکه با سرکوب گسترده سازمان های سوسیالیستی و چپ و حذف فیزیکی آن جلوببرند.جنگ ایران و عراق کمک شایانی به رژیم اسلامی در تحکیم خود و حذف فیزیکی بجای آزادی فکری همه تفکرات غیر حکومتی کرد. تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت همه دولت هایی که روی کار آمدند با اتخاذ همین سیاست به مسئله فرهنگ و آزادی های فکری و وجدانی برخورد کردند.رژیم با در پیش گرفتن سرکوب ، مرگ های پنهان ،شکنجه و اعدام و در ادامه قتل عام زندانیان سیاسی بطور بسیار ضعیفی قادر شدند آنچه که فضای فرهنگی مرسوم شده است ببندند و فضای سکوت گورستانی با تکیه به اسلحه سازمان های پلیسی بوجود بیاورند.

در دوران جنگ با عراق رژیم اسلامی می دانست که با تمام طرح هائی که در طی آن مدت جلو برده بودند مانند طرح انقلاب فرهنگی، دانشگاه و حوزه و ..... این فضای موقت است و نمی تواند ادامه دار باشد.

پایان جنگ ایران و عراق همانطور که رژیم جمهوری اسلامی شروع به بازسازی منافع اقتصادی و نظامی خود کرد در عرصه فرهنگی هم شروع به تغییر فضای گذشته کرد. برای پیگیری این طرح زدن روشنفکران ،نویسندگان و....مترقی ، انقلابی و چپ به روی کار آوردن نسل جدیدی از روشنفکران و نویسندگان و هنرمندانی ...بود که منافع و ایده های رژیم جمهوری اسلامی را جلو ببرد. یکی از موانع در برابر این کار حضور جنبش های اجتماعی گوناگون در ایران بود. اولین قدم بعد از باز گشت هزاران نفر از نیروهای پاسدار و بسیجی از جبهه های جنگ فرستادن آنها به مراکز تحصیلی با امکانات استثنائی مانند دانشگاهها ، انستیتوتکنولوژی ها و فرستادن آنها با بورس های دولتی به دانشگاههای خارج ، استخدام آنها در نهادهایی که قبلا تحت سلطه کامل جریان های افراطی قرار نگرفته بود، جهت تحکیم جایگاه ولایت فقیه و جریان های مدافع .در واقع رژیم بعد از حذف فیزیکی جریان های فکری و فرهنگی ، به دنبال فرهنگ سازی نوع خود بود.

درکنار روضه خوانی های مداوم در تلویزیون و رادیوها ، چندین رادیو و تلویزیون و روزنامه با ظاهر منتقد ، آزاد و غیر دولتی تاسیس شد. تا سیاست های رژیم را در اشکال فریبنده تر و قابل قبول تر به خورد مردم داده شود.

مسئله مرکزی رژیم طرح ولایت بود با مزخرفاتی مانند تسلسل ولایت ، ذوب در ولایت که در عین تحکیم ولایت مطلقه فقیه چه در زمینه قدرت دولتی و چه در زمینه فکری در مبارزه فکری علیه دگر اندیشان ، اصلاح طلبان در طیف های گوناگون ، حلقه عرفان، اصولگرایان ، دلواپسان و ..... مخالفان درونی قدرت را کنار بزند

جنگ درونی قدرت از یک سو و سر برآوردن نهادهای غیر دولتی و جنبش های اجتماعی از کارگری گرفته تا زنان و دانشجویان و روشنفکران ،حرکت ◀

رژیم را برای حذف فیزیکی نویسندگان و روشنفکران مترقی و رادیکال تشدید نمود. آنها طرح های مختلفی از جمله کشتار آنها از طریق یک حادثه رانندگی و سقوط اتوبوس آنها به دره تا دزدیدن و کشتار آنها در دردون شهرها را در پیش گرفت.که برخی از آنها مانند حادثه رانندگی با عدم موفقیت و ربودن و کشتن آنها مانند سعید سیرجانی و محمد مختاری و.... با موفقیت به انجام رسید. در واقع مرحله اول یعنی حذف فیزیکی مخالفان در طی سالها تقریبا با موفقیت نسبی جلو رفته است. اما این هنوز همه مسئله برای رژیم اسلامی نیست آنهم به این دلیل ساده که حکومتی که بر پایه های استبداد مذهبی بنا شده است قادر به بازسازی فرهنگ مردمی نخواهد بود، تلاش دائم رژیم در عرصه فرهنگی هم بطور دائم با شکست های سنگین روبرو بوده است . اما با اجرا و پایان اولیه طرح جایگزینی عناصر نظامی جنگ ایران و عراق از جمله عناصری از سپاه پاسداران و بسیج در نهادهای گوناگون دولتی از جمله رادیو و تلویزیون و نهادهای فرهنگی تئاتر و سینما و .....آنها مشغول به تولید های " فرهنگی " شدند که از سریال های تلویزیونی گرفته تا تاریخ نگاری و.....به قلب و وارونه نگاری تاریخی در اذهان عمومی و سطحی نگری در مسائل اجتماعی دست زدند. آنها با نویسندگانی قلم به مزد دست به چاپ کتاب هائی زدند که علیه جریان های مختلف اپوزیسون رژیم تاریخ نگاری قلب شده ای را به تاریخ واقعی جنبش انقلابی حقنه کنند. رژیم اسلامی با تغییر اشکال تبلیغاتی همان فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی را در قالب های تحقیقاتی ، نمایشی ، نویسندگی ، موسیقی و.....دنبال می کند. جالب بودن قضیه این جاست عناصری از طیف راست با ظاهری تحقیقی و تفحصی این بازی فرهنگی را شروع کرده اند. این از کار همه عناصر مترقی که در درون ایران و زیر حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی به تولیدات فرهنگی مترقی دست می زدند جدا است. دو جریان فرهنگی امروز در ایران جریان دارد .یکی فرهنگ سرمایه داری مذهبی با تکیه به امکانات دولتی و دیگری فرهنگ مترقی و علمی طرفدار مردم فقیر و زحمتکش . که از طریق هنرمندان و نویسندگانی همچون علی اشرف درویشیان و.....در تقابل با فرهنگ دولتی برخاسته اند. این تقابل بازتابی از یک تقابل طبقاتی در جامعه است که خود را از جمله در کشاکش فرهنگی در عرصه های موسیقی، نویسندگی ، تاریخ نگاری و.....نشان می دهد.فرهنگ محکومین جامعه با گفته "معروف ما با قدرت بلکه بر قدرت هستیم " خط خود را از فرهنگ منحط حاکمین جدا کرده است. در گفتگوئی کاملا توجیه کننده رفتارهای حاکمیت ،عزت الله ضرغامی با حسین دهباشی می گوید کانون نویسندگان ایران خط قرمز ماست. این نقل قول ها نشان می دهد که دو فرهنگ حاکمین و محکومین کاملا در برابر هم قرار دارند.

با اینکه فرهنگ حاکمیت اسلامی خود را با زور اسلحه و سرکوب و شکنجه تحمیل کرده است ولی فرهنگ پویا ، علمی و مترقی و رو به جلو به پیشروی خود ادامه داده و می دهد رژیم جمهوری اسلامی همانند قلوه سنگی است که در برابر آب رونده فقط می تواند مانعی موقت باشد . دیر نیست که فرهنگ مترقی که برپایه برابری انسان ، بر اساس تفکرات عملی با نقش برتر انسان بر سرمایه و سود ،بر فرهنگ خرافه و عقب ماندگی و ستم انسان بر انسان چیره گردد. تجربه عملی جامعه نشان داده است که جوانان بشدت علیه فرهنگ خرافه و عقب ماندگی هستند و بطور بالنده ای خود را با تفکرات علمی ، انسان برابر ، نزدیک دانسته و از آن استفاده می کند . در پایه های زیرین فرهنگ مترقی و مردمی منافع یک طبقه مشخص اجتماعی آنهم طبقه کارگر نهفته است که رهائی انسان از جامعه طبقاتی و رسیدن به جامعه بدون طبقه ، بدون ستم و استثمار را هدف خود قرار داده است . طبقه ای که سیستم سرمایه داری را با همه ارتجاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی اش به موزه تاریخ خواهد سپرد و جامعه سوسیالیستی را بر جای آن خواهد نشاند.

ع.غ

## دستها در دست هم به خواست مردم پاسخ دهیم

همکاری و همدستی با آمپریالیسم آمریکا دشمنی با مردم ایران وجهان است و عوامل چنین اقداماتی خائین و همدست جنا یتکاران محسوب می شوند

اسناد منتشر شده در باره ی کودتای ۲۸ مرداد وبراندازی حکومت دکتر مصدق بار دیگر حقیقت قبلن فاش را تائید می کند که چگونه صنف روحانیت در راس آن آیت الله ابوالقاسم کاشانی و دربار سلطنتی محمد رضا شاه همراه با مشتی لومپن و فاحشه در راس آنها شعبان جعفری ملقب به بی مخ با کودتا گران و دستگاه های امنیتی انگلیس و آمریکا علیه کمونیستها و آزادیخواهان ضد استعمار توطئه چیدند و پس از پیروزی د ست به یک سرکوب خونین ضد کمونیستی زدند .

اکنون همچنین عیان شده است که در جریان خیزش عظیم توده ای مردم ایران در سالهای قبل از انقلاب پنجاه وهفت ، نمایندگان خمینی در تماس با آمریکائی ها بودند واز آیت الله بهشتی و آیت الله رفسنجانی بعنوان ارتباطی از صنف رو حانیون سیاسی و ابراهیم یزدی ازصنف ملی- مذهبی ها نمایندگان آمریکا را مطمئن می کردند که کمونیست ها را محدود خواهند کرد و چنانچه بخواهند خودی نشان دهند سرکوب خواهند شد. دیدیم که در عمل وفادار به قولی که به بیگانگان داده بودند چگونه عمل کردند، حتی به متحدین خود چون حزب توده ایران و چریک های فدائی خلق (اکثریت ) هم رحم نکردند.

این روز ها اسناد بیشتری هم در رابطه با کودتای خونین اندونزی در دهه ی شصت هم منتشر شده است که بار دیگر نشان میدهد مساجد و دسته های اسلامی چگونه با دارودسته ی سوها رتو ی کودتاگر در کشتن بیش از سه میلیون کمونیست وهوادار کمونیستها همکاری داشته اند.

از جنایات مستقیم امپریالیسم آمریکا در کره، ویتنام ،لائوس ، کامبوج ،افغانستان وعراق لیبی وسوریه در چند دهه ی اخیر کوهی از شواهد موجود است که هرکس از این مورد شک دارد به آسانی قابل دسترسی هستند. براساس عملکرد نیم قرن گذشته به جرات می توان گفت امروز هم همین ابر قدرت عامل اصلی هرج ومرج وجنگ در خاور میانه است.

حال پرسش اساسی اینجاست چگونه باید به نیروهائی که در صحنه سیاسی ایران فعالند و نه در خفا بلکه آشکا ر از آمپریالیسم آمریکا و اسرائیل کمک می گیرند مردم ایران باید برخورد کنند؟

بخشی از بورژوازی مخالف بنا بر چهانبینی خود رژیم جمهوری اسلامی را قوی ارزیابی می کنند و در مقابل به نیروی مردم، کمونیستها و دموکراتها کم بها میدهند و ازسوی دیگر از جنایتکاری های رژیم حاکم به ستوه آمده اند ، می گویند هدف وسیله را توجیه می کند . هدف براندازی رژیم جمهوری اسلامی است پس بهر شکل وبهر وسیله حتی با دخالت نظامی اسرائیل و آمریکا براندازی آن در دستور است..

خوب مردم ایران ،طبقه کارگر ایران

و نیروهای چپ وسوسیالیست به چنین طیف سیاسی که از پان ایرانیستهای سلطنت طلب ، پان کردستانیست ، و پان رجویست شکل گرفته ، چگونه باید برخورد کنند.؟ کار تنها با موضع گیری و خط کشی با این جبهه ائتلافی که پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ جان تازه ای گرفته است کافی نیست . آنها با کمک وزارت امور خارجه آمریکا در تدارک جلب نیروهای بیشتری به این اتحاد خود هستند . این نیروها چون از لحاظ طبقاتی متعلق به طبقه استثمارگر صاحبان سرمایه هستند و مالکیت خصوصی را احترام می گذارند بی شک در جستجوی متحدانی در خود نظام حاکم می باشند و چه بسا در صنف رو حانیت و در قشر بالای نیروهای مسلح و بوروکراسی اداری متحدین داشته باشند. همانطور که در سال ۵۷ هنگامیکه جنبش توده ای رو به اعتلا رفت ریزش از با لا بسود خمینی با سرعت شروع شد و بورژوازی چاق وچله شده ی دوران طلائی محمد رضا شاه اسب عوض کرد، بطوری که شاه را هم به تعجب وا داشت و راه علاج را دیر اما در آن دید که به جبهه ملی پناه برد شاید ازسقوط خود و آمدن خمینی جلو گیرد.اما آمریکا و انگلیس اسلام ضد کمونیستی را بر بورژوازی لائیک جبهه ملی که در ۲۸ مرداد ۳۲ یکبار حکومتش را به زیر کشیده بود ند ترجیح دادند. امروز وزیر امور خارجه آمریکا که آشکارا از سیاست رژیم چنج دفاع می کند برنامه اش غربال کردن نیروها ی ضد رژیم است که مطمئن باشد ضد کمونیستند و توانائی ایجاد حکومتی را دارند که بتواند از خیزش طبقه کارگر هفده میلیونی ایران جلو گیرد.

داروسته ی خامنه ای جای پای محمد رضا شا ه پا می گذارد . در هنگامی که همه ی شواهد حکایت از بحران سیاسی در ایران بود او بجای پاسخ به خواست اکثریت مردم که از دیکتاتوری یک نفره به ستوه آمده بودند ، راه تنگ کردن طناب بر گردن مردم را در پیش گرفت حتی دو حزب دست نشانده خود را منحل کرد و نظام تک حزبی دست نشانده ی رستاخیز را بجای آنها نشاند.خامنه ای هم با سرکوب جنبش سبز ، دستگیری وزندانی کردن رهبران آنها ،با پاسخ رد دادن به پیشنهاد" آشتی ملی" خاتمی ، کشتن رفسنجانی و به زانو در آوردن جمهوریت روحانی هیچ راهی برای مصالحه با اقشار بورژوازی دیگر باز نگذاشته است. در تاریخ استبدا د آسیائی ایران هیچ گاه چنین ضحاکی را به تخت حاکمیت نمی یابی که هم نمایندهی خدا باشد ،هم نماینده ی قدرت نظامی و هم نمایندهی بوروکراسی اداری . درست به خاطر همین تمرکز قدرت در دست خامنه ایست که نیروهای طرفدار آمریکا به دستگاه های امنیتی پیشنها د کشتن او را میدهند . به شیوه ی از بین بردن بن لادن.در چنین حالاتی کار این جبهه بس اسان تر برای کسب قدرت پیش خواهد رفت. بنابراین راه حل شاهپور بختیاری همانطور که در دوره ی شاه علاجی نبود ، خامنه ای چند بار در برابر اصلاح طلبان گفته ا ست با هرگونه تغییر در جهت اصلاح مخالف است چون شروع اصلاح همان و سقوط کامل نظام همان. تجربه تاریخی نشان میدهد که نظام های دیکتاتوری توانائی در اجرای رفرم را ندارند و اغلب چون دیر دست به رفرم می زنند ،انهم از روی ناچاری برای نجات خود ، باعث تسریع سقوطشان می شود . حال ما با رژیم سراسر جنایکار رو بروهستیم که سرانش از هم اکنون چوبه های دار را در خواب می بینند ، بنابراین تا آخرین رمق مقاومت خواهند کرد .

حال دربرابر مردم ایران ،اکثریت عظیم مردم که منافعشان در تضاد با مشتی دزد وجنایتکار متعصب مذهبی حاکم با سرکردگی خامنه ای است ،در برابر طبقه کارگر که بزرگترین نیروی مولد و بالقوه متشکل در صحنه اجتماعی است ،در برابر نیروهای آگاه کارگری و آزادیخواه ،در برابر احزاب و سازمان های چپ وکمونیست چه وظیفه ای قراردارد ؟ چگونه باید به این اوضاع پراز حوادث وپراز خطر پاسخ داد ؟ آیا انسانی می تواند به این اوضاع که بود ونبود ملت هائی در منطقه از فارس وعرب وکرد وترک گرفته تا بلوچ وترکمن و تاجیک و افغانستانی زیر سئوال است بی تفاوت بود ؟ تاریخ ما را هیچگاه نخواهد بخشید اگر همچنان نظا ره گر باشیم و کاری انجام ندهیم. پس چه باید کرد ؟ پاسخ این پرسش را باید از میان مردم جستجو کرد، باید دید خواست های مردم و توده های عظیم آنها چه می گویند ، باید باور داشت که توده ها سازنده تاریخند ،باید در پیوند با توده ها نظراتشان را گرفت و پس از تحلیل و بررسی در پرتو علم کمونیسم دوباره آنرا به خود توده ها برگردانند. چنانچه این روند از توده ها به توده ها به درستی انجام گیرد . توده ها به آسانی نظرات صحیح کمونیست ها را چون از میان خودشان نشات گرفته می فهمند و آنرا پیاده خواهند کرد.

وظیفه ماست بی وقفه درک خود را از اوضاع خطیر کنونی همه جانبه با لا بریم. باید آموزش خود را از تحول اوضاع جهانی ، خاور میانه و ایران جدی بگیریم و شرائط بغرنج جهانی را با احترام به فاکت ها تحلیل مشخص کنیم و بر اساس آن راهکار های مشخصی را ارائه دهیم. برای اینکار باید نه تنها همه نیروهای چپ وکمونیستی ایران را دعوت به همکاری کرد بلکه مهمتر ایجاد پل را بط با چپ وکمونیست های منطقه است تا با تبادل نظر با آنها،به راهکار های جمعی برسیم. ماباید قادر شویم یک انتر ناسیونال منطقه ای برای کمک متقابل بهم بوجود آوریم. ما در گذشته از چنین ارتباطی برخورد داربودیم و بی شک می شود دو باره آنرا زنده کرد.

احزاب وسازمان های کمونیستی و چپ موجود که مرام خود را ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی می دانند مائوتسه دون یک طرح مشخص یکی شدن را مشترکن بد ست دهند و طبق آن وارد همکاری مشخص برای وظائف زیر شوند:

یکم – پرچم جبهه وسیع مردمی را برای برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی با موضع قاطع ضد امپریالیستی برافراشته کنند.. این جبهه ماهیتش جبهه ایست توده ای که طبقه کارگرو زحنکشان به معنی و سیع کلمه نیروی اصلی آن را تشکیل می هند و ضد سرمایه داری و امپریا لیسم است با دورنمای انقلاب سوسیا لیستی .

دوم – کار اساسی ایجاد چنین جبهه ای را سازماندهی جنبش های توده ای بویژه جبش کارگری می داند . نیروی پانزده میلیونی کارگری استخوانبندی چنین جبهه ای را تشکیل می دهد . تنها با چنین سیاستی است که می توان به پیروزی مشی درست کارگری در جبهه ی وسیع مردمی اطمینان یافت. چگونه می شود در این شرائط پراکندگی جنبش کمونیستی وچپ ایران ،با اینهمه اختلافات و فرقه گرائی و سکتاریسم چنین پیشنهاد هائی را مطرح کرد؟ هنوز نقطه پایان به این نوشته نگذاشته ام می توانم تصور کنم که نزدیکترین رفقایم می گویند مگر این راه را سالهاست تجربه نکرده ای ؟ چرا از شکستها نمی آموزی ؟ چرا همچنان برای یکی شدن کمونیستها طرح می دهی. پاسخم به آنها اینست : رفقای من راه دیگری نیست . وظیفه است و کمونیستها و انسان های آگاه وظیفه شناس ترین انسان ها هستند . ما در برای توده ی جهانی مسئول هستیم ، دربرابر رفقای از خود گذشته مان که جانشان را بی دریغ برای تغییر جهان وصلح وآزادی وبرابری فدا کردند جوابگو باید بوده و به وظیفه ادامه دهندگان

وفادار باشیم. آیا می شود به خطری که بشریت را به بربریت سوق می دهد آگاه بود اما بی طرف ماند ؟ من این بار مطمئنم رفقای نزدیک ودورم به فکر می افتند و برای پیدا کردن راه گام برمی دارند.

**دیلم دوم نوامبر ۲۰۱۷**

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

# همه پرسی در اقلیم کردستان

مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق، در ۲۵ اکتبر همه پرسی ای را در اقلیم کردستان برگزار کرد که به گفته خود بیش از نود درصد مردم شرکت کننده بدان رای مثبت دادند. نتیجه عملی آن نه استقلال کردستان شد ، نه گسترش قدرت اقلیم و نه ایجاد وحد تی منسجم تر میان نیروهای سیاسی کردستان عراق.

چرا چنین فاجعه ای برای مسعود بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق قابل پیشبینی نبود و هنگامی که اتفاق افتاد انگشت به دهان بجای باز شناسی علل شکست همچنان به مردمش دروغ گفت و همه کاسه وکوزه ها را بر سر رقیب ها و خائنان خورد کرد! اما برای اکثر تحلیگران چپ و کمونیست و ناظران سیاسی منطقه از پیش روشن بود که بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق وارد یک بازی سیاسی بی حاصل شده است و میدانستند که خواست برحق خلق کرد را برای رهائی از ستم ملی به وسیله ای برای تحکیم قدرت خود و توجیه مدت طولانی حکومت پوشالی اش بکار خواهد برد. این درس سترگ تاریخ بشر است که مرتجعان کسانی که ستمگر و استثمار گرند چون ضد تاریخ عمل می کنند ،منافع خصوصی خود را در درجه اول قرار می دهند افکارشان و سیاست هایش بر توهم و ذهنی گری پایه ریزی شده و با تمام اینکه با زور و قدرت دولتی وتبلیغی برای مدتی همچنان به سلطه ی خود ادامه می دهند ولی بالاخره به بن بست می رسند و سرنگون می شوند. مسعود بارزانی با باخت کامل سیاست بازی همه پرسی شرائط تاریخی سرنگونی اش را فراهم کرده است. حیف که بدیل راستین انقلابی در این کارزار سرنوشت ساز کردستان در میدان سیاست و در میان توده های عظیم مردم کردستان کمرنگ حضور داشت . قدرت ایدئولوژی ناسیونالیسم و امکانات مادی حکومت اقلیم با پشتبانی همه جانبه اسرائیل آسمان جنبش رهائی بخش کرد را موقتن فرا گرفت و اپورتونیسم راست ضد بدیل کارگری و انقلاب سوسیالیستی در احزاب و سازمان های کمونیستی هم توانست ضربه کاری خود را از درون بزند و پاهای متزلزل گلی خود را زیر پرچم زرد گرایش ناسیونا لیستی به اهتزاز در آورد. تجربه مبارزه برای حق تعیین سرنوشت بار دیگر ثابت کرد چنین حقی گرفتنی است و تنها بدست جنبش انقلابی با برنامه سیاسی سوسیالیستی که طبقه کارگر استخوان بندی آنرا تشکیل می دهد قابل پیاده کردن است. در این چند دهه در اقلیم کردستان عراق چه گذشت :

بار دیگر رهبران خود مرکز بین احزاب و تشکل های خرده بورژوا وبورژوا با تکیه به قدرت های بزرگ وکوچک منطقه و خارج از منطقه قدرت سیاسی را بدست گرفتند و با سوء استفاده از خواست برحق مردم کرد در رهائی از ستم ملی برای تحکیم قدرت خود شکست بزرگی را برای خلق وزحمتکشان ببار آوردند. با تکیه به بورژوازی چاق و چله شده ی سرمایه داری بوروکراتیک – کمپرادور جامعه ای که هنوز با ویژگی سر در آورده از تخم طایفه ها و فرقه های مذهبی کردستان ، تلاش کرد تا با بر گزاری رفراندوم قدرت سیاسی خود را همچون اردوغان در ترکیه تحکیم بخشد. یکی برد ویکی باخت ولی در هردو حادثه دود ش بر چشم توده های وسیع زحمتکشان رفت . تاریخ بورژوازی در جهان که از ماهیت شیوه تولید سرمایه داری ناشی می شود توسعه گری ، جنگ برای بدست آوردن منابع طبیعی و بازار های بیشتر بوده است. اما با این خط کلی نمی توان پیچید گی سیاست های بورژوازی را در کلیه زمینه ها توضیح داد چون رشد سرمایه در مسیر جهانی شدن از کوچک به بزرگ حرکت کرده ، ناموزونی در تکامل بطور برجسته خود را نشان داده و ویژگی های تاریخی نظام های قبل از سرمایه داری ،منابع طبیعی و مناطق استراتژیکی هم نقش مهمی در شکل گیری نوع سرمایه داری داشته است. با حرکت از این واقعیات است که مارکس وانگلس بنیانگزاران کمونیسم علمی تاکید کردند ماتریالیستهای تمام عیار یعنی آنهائی که به حرکت دیا لکتیکی ماده آگاهی می پیند اصول را با شرائط مشخص زمانی و مکانی تلفیق می دهند.آیا می شود همه پرسی ۲۵ اکتبر را تنها با گفتن خیانت و خیانت جمعبندی کرد و از آن گذشت. مسعود بارزانی و بعضی محافل سیاسی دیگر آگاهانه به چنین سطحی گرائی رو کرده اند. اما ما باید از این عملکر بسیار مهم درس های لازم را بدست دهیم تا توده های ستمدیده ومردم آزادی خواه هم بدانند که رهبران بورژوازی و نمایندگان دول ارتجاعی منطقه که شامل رژیم ضد کمونیست جمهوری اسلامی ایران هم هست اسارت خلق قهرمان کرد را می خواهند و منافع آنها در ادامه ی سلطه

طبقات استثمارگر و ستمگر موجود است.
در اقلیم کردستان را بدون بر خوردی همه جانبه و بررسی کلیه فاکتور ها و تحلیل از سیاست های کشورها ی دخالت گر ارزیابی کرد ؟ یکی بدبختی های مردمان خاور میانه تابه حال این بوده وهست که در قرن های اخیر هر چه بنام اندیشیدن عرضه کرده اند از تحقیق وبررسی علمی با شیوهای درست از اوضاع مشخص نبوده است بلکه تفاله های دست دوم افکار اروپائی ها و یا تفسیر قران بوده است. آیا می شود پدیده ی رفراندوم را تنها یک جانبه ملاحظه کرد یعنی فاکت خواست برحق خلق کرد در استقرار کشور خودشان ؟ طبعن پاسخ منفی است . آیا می شود نتیجه شکست را تنها با تکرار خیانت خیانت توجیه کرد ؟ باز هم پاسخ منفی است.
بارزانی و امثا لهم می خواستند و هنوز می خواهند کردستانی را با حکومتی دیکتاتوری سرمایه نوع همسایگان آن بوجود آورند. آنها می خواهند کردستانی را که قرن ها مردمان آن ، خود را کرد می دا نند و در طی قرون احساس همبستگی قومی وفرهنگی مشترکی را دارند به کردستانی با یک حکومت ملی سراسری با دارودسته بارزانی در راس آن، شاید با الگوی رضا خان اتا ترک ترکیه و یا شاید موسولینی ایتا لیا ئی با قدرتی فاشیستی ، با کمک آمپریالیسم و صیهونیسم دردل این منطقه بوجود آورند.
باید پرسید ترک ها و فارس ها و ایتا لیا ئی ها چه خیری ازناسیونالیسم کور آتا ترک، رضا خان و موسولینی د یدند که کردها امروز از بارزانی خواهند برد. رضا خان و آتا ترک هر د و بوروکراسی های نظامی-اداری زیر نام مدرنیزه کردن بوجود آوردند که کار اصلی اش تبلیغ پان ایرانیستی و پان ترکی و سرکوب بسیار خشن ملت ها وقوم های دیگرواستقرار یک نظام ضد کمونیستی وضد دمکراتیک جوجه فاشیستی. نتیجه چنین روشی را امروز در هر د وکشور مشاهده می کنیم :
اسلامیست ها زیر نام خد ا به جنایت ها ی سهمگین دست می زنند. چه تضمینی هست که آقای بارزانی آز آنها بهتر عمل کند. بیش از دو دهه حکومت او در اقلیم کردستان می توا ند نمونه ای باشد ازآ نچه در پیش است..
از شیخ محمود که در سال هزار ونهصد بیست ودو با پشتبانی اربابان انگلیسی اش خود را ملک محمود اول نامید و به تخت پادشاهی کردستان نشست تا قاضی محمد مهابادی که با پشتبانی همه جانبه اتحاد جما هیرشوروی سوسیالیستی ، جمهوری دمکراتیک کردستان را در مها باد بنیان گذاشت و جانش را در این راه فدا کرد تا امروز که مسعود بارزانی با برگزاری رفراندم ، مردم کردستان عراق مهر قبولی به پیشنهاد ایجاد یک کشور مستقل کردی را در کردستان عراق زدند ، صد سا لی می گذرد. در این مبارزه ی طولانی که در یک طرف به درستی خلق ستمدیده ای برای کسب حقوق ملی خود و رهائی از انواع ستمدیدگی ها همیشه در مبارزه بوده و قربانی داده است و از سوی دیگر بر اثر نبود رهبری درست متکی به قدرت لایزال زحمتکشان کرد ودیگر متحدان آنها و دخالت گری های امپریالیستها و قدرت های محلی نتوانسته اند به پیروزی رسند.کمونیست ها ونیروهای دمکراتیک آگاه کرد به درستی از این تجارب جمعبندی کرده است.در عین حال خود را با توجه به تغییرات بزرگ جهانی و منطقه خود را به روز نموده است.
در این دوران طولانی تحولات شگرفی در جهان صورت گرفته است ، در کشورهای منطقه هم با رشد قدرت های محلی صف آرائی نیروها دچار دگونی عمیقی شده است . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که زمانی پشتیبان استوار رهائی ملت های ستمد ید ه بود امروز تجزیه شده و روسیه ی امپریالیستی بجایش نشسته است که منافع انحصارات حاکم را درروسیه را دنبال می کند. در قلب خا ور میانه کشور اسرائیلی با کمک کشور های امپریالیستی بوجود آمده است که نه تنها بزرگترین جنایات را در حق مردم فلسطین کرده است. بلکه به عامل اصلی قدرت های بزرگ برای ادامه سلطه به خاور میانه تبدیل شده است. از سوی دیگر طبقه کارگر در سراسر منطقه به نیروی بزرگی تبدیل شده بویژه در ترکیه وایران که عملن در جامعه نقش موثری بعهده گرفته اند . امروز نیروی کارگری کرد در هر دوی این کشور ها جزو پیشروترین عناصر سازمانده برای تغییر بزرگ ا جتماعی هستند. عراق هم دیگر نه تنها مستعمره انگلیس نیست بلکه دارای یک قانون اساسی است که به وجود ملت کرد مهر قبولی زده است. کمونیستها ونیروهای مترقی در این سه کشور و همچنین در سوریه که تجربه دمکراتیک نوینی را در این سا ل های اخیر از سر گذرانده اند، با آگاهی به این تغییرات عظیم اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی و منطقه ای راه حل های بروزی را ارائه میدهند.قبل از پرداختن به این راه حل ها اشاره ی به احساسات، نظرات و عملکرد کمونیست ها در باره وطن و میهن خود باید کرد چه بورژوازی وخرده بورژوازی ضد کمونیست ، بویژه گرایش اسلامیستی آن با لجن پراکنی به افکار کارگران وزحمتکشان راستین کمونیست ها پرداخته است. اکثر کمونیست ها سالهاست فارس ،کرد ،ترک ، آلمانی ،فرانسوی ،چینی ، آمریکا ئی دست در دست هم سرود انتر ناسیونال را می خوا نند اما همچنان بوی ورنگ زادگاه خود را حفظ کرده و میهن دوست ترین انقلابی دوران تاریخی صد سال گذشته بوده اند. ازلنین در جنگ داخلی پس ازپیروزی انقلاب اکتبر گرفته تا استالین در جنگ ضد فاشیسم ، از جنبش مقتدر ضد فاشیست در فرانسه تا هوشه مین رهبرخلق ویتنام ، مائو تسه دون رهبر کبیر خلق چین و فیدل کاسترو و فرمانده چه انقلابی سوسیالیستی کوبا همه و همه تا آخر در دفاع از میهن خود وبدیل کمونیستی و سوسیالیستی در مقابل دشمنان قهار سرمایه داری وامپریالیستی ایستادند. آنها طبقه کارگر را نماینده نه بعنوان یک سکت بلکه بعنوان طبقه ای که رسالت تاریخی نجات بشریت را بعهده دارد می دیدند و دفاع از منافع خلق رادر برابر نمایندگان سرمایه مضمون اساسی کار کمونیستی می دانستند. امروزهم کمونیستهای جهان و در منطقه از حق کلیه مردم ستمدیده جهان دفاع می کنند و پرچمدار مبارزه علیه جریانات شبه فاشیست ، نژاد پرستی ،زن ستیزی هستند و در خاورمیانه از حق ملت های تحت ستم از جمله فلسطین و کرد دفاع می کنند و مضمون برنامه سوسیالیستی آنها را هم تشکیل می دهد.
. ابوالقاسم لاهوتی که بیشترعمرش را در کشور شورا ها گذراند و در زمینه فرهنگی دستاوردهای چشمگیری در زبان های تاجیکی وروسی داشت آرزویش این بود که پس از مرگش جنازه اش را در پای کوه بیستون به خاک بسپرند ، این حس تعلق به زادگاه ،به زبان مادری ،به فرهنگ و عادات مردمانی که در دامنشان پرورش اولیه راگرفته ای هر کجا که روی وپرواز کنی با تو همراه است. این امر از گذشته های دور با انسان بوده وتا امروز همچنان باقی مانده است . در گذشته های دور قبل از شکل گیری ناسیونالیسم اروپائی که جفت پیدایش سر مایه داریست ، ما با داستان هائی روبرو هستیم که صحبت از اسکندر مقد ونی ، چین ،توران وایران دارد. نمونه اش شاهنامه فردوسی است که اساس آنرا داستان ها تخیلی و اساطیری تشکیل می دهند و نا سیونالیست های رضا شاهی درست پس از کودتای انگلیسی سید ضیاء الدین و

برای جلو گیری از گسترش بلشویسم ایجاد یک کشور ناسیونالیستی یک پارچه را بزور شمشیر و با سرکوب بوجود آوردند. بگذارید از از دکتر محمد علی همایون کاتوزیان نقلی کنم تا به عمق فاجعه فارس سازی و ومدرن سازی رضا شاهی پی ببریم :

یک پیامد اینها که بر آیند زننده ای از ناسیونالیسم وشبه مدرنیسم واستبداد حکو مت بود مبارزه با زبان های دیگر ایرانی و غیر ایرانی (،تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استان های غیر فارسی زبان،یورش نظامی به زندگی و فرهنگ عشایری بود.....نظر مسئولان این کارها نسبت به عشایر بیش وکم همانند بر خورد سفید پوستان آمریکا با سرخپوستان در قرن نوزدهم بود.سلطانعلی سلطانی،نماینده ای که در حکومت رضا شاه سا لهای بسیار در مجلس حضور پیدا کرده بود دو سه ماه پس ازرفتن او در نطقی طولانی گفت : عشایر قشقائی و کوه گیلویه و بختیاری و امثال آنها ..... نه تنها اموالشان غارت شده و از هستی ساقط شده اند بلکه دسته دسته از این طوایف را بدون محاکمه اعدام کرد ه اند تنها چندین دسته برادران کوه گیلو ئی مرا که به هیچ عنوانی در محا کم نظامی نتوانستند گناهی برای آنان پیدا کنند به نام قصد فرار کشتند.....از طایفه یمتشیری علاء الدینی کوه گیلویه در یک روز ۲۹نفر را کشتند که در میان آنها یک کودک سیزده ساله بود..... این روش جامعه ایرا نی را ناتوان و امید به وحدت را ضعیف کرد. «از کتاب دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی.»

–با انقراض نظام سلطنتی پهلوی ،جنبش بزرگ توده ای در سراسر ایران محدود به جنبش کارگران ، دانشجویان و زنان نشد ، به اقصا نقاط ایران گسترش یافت. آذربایجان یکپارچه بر خاست، کرد وعرب چون آتش نشانی پر قدرت در سرزمین های خود فریاد رهائی را بلند کردند. حاکمان جدید بجای اجرای خواست های واقعی وطرح شده در جریان جنبش های توده ای از همان آغاز دست به سرکوب زدند وقابل توجه اینست که از سرکوب جنبش زنان که نقش بسیار برجسته ای در جریان انقلاب داشت شروع کردند و بورژوازی اسلامی حاکم آگاه به جنبش مترقی ودمکراتیک شهر های کردستان خلخالی، جلاد را روانه کردستان کرد. بدین ترتیب اسلام خمینی در ادامه سیاست های سلطنت پهلوی این بار شیعیگری رابه آن افزود و در عمل بار دیگر این نظریه ی اینکه حل مسئله ملی دیگر بدست بورژوازی از هرنوع اش که باشد میسر نیست ، به اثبات رسید. تجربه ی اقلیم کردستان عراق هم این واقعیت را بار دیگر ثابت کرد. همانطور که در با لا اشاره شد راه حل رهائی ملی را در دوران کنونی باید در اجرای برنامه سوسیالیستی جستجو کرد وکمونیست ها باید نظرات خود را در این مورد آشکارا اعلام دارند و از لجن پراکنی های ناسیونالیست های افراطی هراس نداشته باشند. باید یاد آوری کرد این نقطه نظر توسط رهبران کرد مترقی کاملن شناخته شده است همچنان که سون یاتسن رهبر جنبش ملی چین در دهه ی بیست قرن پیش در چین آزادی چین را در وحدت با کمونیستها می دانست.در ک این موضوع پس از یک قرن مبارزه حتی برای رهبران دمکرات جنبش های ملی و توده ای روشن تر شده است که رهائی ملی دیگر ،آنطور که در اروپا در قرن های پیش بدست طبقه بورژوازی اساسن به نتیجه رسید و حکومت ها چهره ی ملی به خود گرفتند ، در دوران تاریخی نوین که سلطه ی شوم آمپریالیسم جهان رابه آشوب کشانده است ودر منطقه خاور میانه رژیم های پر قدرت نظامی بوروکراتیک با گرایش های تجاوزگرانه همانند عربستان ،ترکیه ،ایران واسرائیل،آنهم با معجونی از اصل دین و مذهب شکل گرفته است و هرکدام سهم بیشتری از خاک وثروت منطقه را طلب می کنند، هیچ جنبش توده ای ودمکراتیکی برای به عمل در آوردن اصل حق تعیین سرنوشت نمی تواند موفق شود مگر اینکه نیروی اصلی وستون فقرات آنرا کارگران و زحمتکشان تشکیل دهند و رهبری آن با تشکیلات سیاسی پیشرو طبقه کارگر باشد که برای بدیل انقلاب سوسیالیستی مبارزه می کند. چنانچه کمونیست ها درست عمل کنند و تشکیلات منسجم و نیرومندی را بوجود آورند ، نه مثل این چند دهه که در پراکندگی عمل کرده اند در همین کردستان در همه ی پارچه های آن دمکرات هائی زیادی یافت می شوند که رهبری طبقه کارگر را برای به تحقق رساندن اصل حق تعیین سرنوشت ملت های ستمدیده قبول خواهند کرد .

کمونیست ها هدف نهائی خود را ایجاد جامعه ا ی بدون طبقه می دانند. اما آنها به این واقعیت واقفندکه برای رسیدن به آن راه طولانی ،پر پیچ وخمی را باید طی کنند . با اینکه جامعه سرمایه داری همه ی شرایط مادی برای تغییر بزرگ سوسیالیستی را آماده می کند اما بدون انقلابی که در برگیرنده ی توده های عظیم مردم باشد ،بدون انقلابی که کلیه مسائل مانده و حل نشده ی انقلابات بورژوائی را در عمل و آگاهانه حل کند پیروزی انقلاب سوسیالیستی تضمین نمی شود.

باتوجه به پیروزی مردم کرد عراق در رفراندم اکتبر و اعلام اینکه خواهان یک دولت ملی کرد هستندکمونیست باید ضمن پشتبانی از این خواست برحق خلق کرد با ناسیونال شووینیسم کنونی در خاور میانه از هر سو که باشد مبارزه کنند ، پرچم متحد طبقاتی را محکم در دست بگیرند . همانطور که دولت های بورژوازی ضمن اختلاف باهم قادر می شوند آنجا که منافع مشترک دارند متحد شوند به مراتب پرولتاریای منطقه باید متحدن برای سرکردگی پرولتاریا و پیشروی به جلو متحد شوند.

سال ها تجربه حکومت بورژوازی کرد در اقلیم کردستان نشان می دهد که شرائط نوینی را باید برای تحقق خواست توده ها در پیش گرفت . آمپریالیستها ،قدرت های حاکم در تهران، بغداد ، تلاویو، آنکارا، جده هیچ کدام دوستان واقعی خلق کرد نیستند. رهبران جنبش ملی کرد باید با تکیه به نیروی لایزال زحتکشان عمل کنند ،برای متحد شدن با نیروهای کمونیستی ودمکراتیک منطقه متحد شوند. تنها راه عملی و واقعی ملی کرد از طریق انقلابی و آنهم با براندازی کل نظام های موجود حاکم میسر است وبرای تحقق چنین وظیفه خطیری باید کارگران کل منطقه را با کلیه تودهای وسیع مردم متشکل و متحد کرد.

**وفا کرماشانی**

**بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.**

# زنده باد جنبش انقلابی خلق کرد

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

بطورمشخص آنرا درشرایط مشخص زمان خود به کاربستند و آن را بیشتربه طریقی خلاقانه تکامل دادند. آنها بطورموفقیت آمیزی اولین کشورهای سوسیالیستی را بنانمودند. تعجب آورنیست که کلیه ی ارتجاعیون جهان بطورویژه ای نفرت علیه این کشورها را از خود بروز دادند.
یک سوم بشریت دراین کشورهای دموکراتیک و سوسیالیستی بعداز جنگ جهانی دوم زندگی می کردند.
مع الوصف، ما شاهد بزرگترین شکست تاریخی جنبش طبقه کارگر انقلابی شدیم، و خیانت کاران به سوسیالیسم به احیای مجدد نظام سرمایه داری درتمامی این کشورها بدون استثنا پرداختند.
در دومین کنفرانس جهانی ایکور دربهار ۲۰۱۴ ، دوراندیشانه تصمیم گرفته شد تا برای برگزاری "۱۰۰ مین سالگرد انقلاب سوسیالیستی" تبلیغ کنیم. برای آماد کردن انقلاب جدید باید با توده ها مذاکره نموده و ازتجارب گذشته بیاموزیم. این سالگرد فرصت مناسبی برای آن است!هرانقلابی درجهان با اصول انقلاب کبیراکتبرسوسیالیستی رابطه دارد که منادی دوران جدید تاریخ بشری می باشد!
۱۰۰ مین سال انقلاب اکتبر، تنها یک یادآوری تاریخی نیست؛ این کار برای ما بطور زنده تفسیر وضع کنونی تجارب ما با درسهای اولین انقلاب پرولتاریائی پیروزاست. بشریت امروزبه یک چهارراه تاریخی رسیده است. آیا نمی توان مسائل بزرگ موجود بشردر نظام سرمایه داری را حل وفصل نمود؟ در ۱۰ سال گذشته تایید نظام سرمایه داری بطور قابل ملاحظه ای سقوط کرده است. انتقاد از سرمایه داری درحال شکوفائی است. میلیاردها مردم در جستجوی بدیل جامعه ای هستند. آنها در صدد چگونه یافتن مسائل اجتماعی می باشند.
تخریبهای زیست محیطی، موادمخدر و گرسنگی، جنگهای ناعادلانه و تروروفاشیستی، بیکاری و سرکوب مردمان بسیاری از جهان مجبور به مهاجرت از خانه شان شده اند که ازنظر تاریخی بی سابقه است. هم اکنون ۶۵ میلیون نفر- و ۸۱۵ میلیون رنجدیده از گرسنگی – رو به افزایش تعداد درسالهای اخیراند. هدف ازبین بردن گرسنگی توسط سازمان ملل بطور ملالت باری با شکست روبروشده است.
درحالی که بازدهی تولیدی و تمرکزبرای سلامتی بشری در راس مبارزه بین ثروتمند و فقیرشدت یافته اند:
امروز ۸ نفرمرد بیش از نیمی از توده فقیر جهان ثروت دارند. یکی از ثروتمندترین کشورها آلمان است و ۱۶ میلیون نفرکه یک چهارم آنان کودک اند، فقیرمی باشند. و ۸ میلیون نیز بیکار و زیر بیکاران هستند.
آنانی که در راس قدرت قراردارند راه حل دروغینی ارائه می دهند. هر ۴ سال یکبار"بدیل" نمایندگان جدید مجلس... در روند پایان ناپذیری سازماندهی زیردستان را درشرکتها انجام داده و درخدمت منافع و سود قدرتمندان قرارمی گیرند...ونه در برابر آنها. راه انقلابی برای تغییر قاطع قدرت و روابط مالکیت از بنیاد رشدمی کند.
تازمانی که سرمایه مالی بین المللی به تنهائی قدرت داشته وکشورهای ملی را در زیر انقیاد خود داشته باشد، هیچ یک از مسایل بزرگ بشری را حل نخواهد کرد. به هرحال با چنین طرز تفکر در اقتصاد و سیاست کنونی این مسایل غیرقابل حل باقی می ماند.
انقلاب اکتبر اولین و قاطع ترین گسست با این محدودیتها بود. و نشان داد رشد بزرگی درتغییر به سود توده ها ممکن است. به این دلیل ما می گوئیم: انقلابات موتور پیش برنده تاریخند! اگر قدرت به دستهای کارگران باشد، آن وقت همه ی چیزها تغییر می یابند.
بین ۶ و ۷ نوامبر۱۹۱۷کارگران انقلابی و سربازان مراکز مهم دولت در پتروگراد: اداره تلگراف، مراکز راه آهن، اداره پست، وزارتخانه ها، بانکهای دولتی را تصرف کردند. و این برخلاف شایعات ضدکمونیستی تاریخ نویسان یک کودتا نبود.
انقلاب تحت رهبری حزب صورت گرفت و با پیشروترین کارگران و سربازان انجام پذیرفت. و این با صدها هزار توده کارگر و دهقان همراه گشت. زحمتکشان نیز با آمادگی بطور منظمی مصممانه و قاطعانه با برداشتن سلاح علیه استثمارگران کهن بیرون آمدند. و توسط توده ها متقاعدشدند تا درانقلاب شرکت نما یند.
گزارش یک انقلابی درمورد تصرف چاپخانه ی روسکایا ولیا، یکی از بزرگترین روزنامه بورژوازی در زمان انقلاب بود می گوید: " نگهبان حاضربه بازکردن در قبل از گزارشدهی نشد! و با رد و بدل چند جمله رای وی عوض شد. ما وارد طبقه اول بالای هم کف شدیم، کاغذ ماشین چاپ قطع شد. من مختصرا به آنها گفتم شورش شروع شده است، آیا مایل هستید روزنامه کارگران، پراودا، را چاپ کنید که آنها قدرت شورائی را سازماندهی کرده اند. و دراین حین کارگران شعار "هوررا، زنده باد شوراها" ... را سردادند. صحنه ی جالبی در صبحدم برپاشد. گروه کودکان روزنامه فروش روسکایا ولیا با شوخی متعجب شدند و بجای روزنامه بورژوازی روزنامه پراودای ما کارگران را فریاد زدند که تا دیروز توسط گروه دولتی کرنسکی بسته شده بود."
شب بعد کاخ زمستانی، محل تجمع دولت بورژوائی مورد حمله قرارگرفت و دولتیان توقیف شدند. طبقه کارگر قدرت سیاسی را بدست آورد. این امر بدون حزبی که نفوذ عمیقی درمیان توده ها داشت نظیر بلشویکها، ممکن نبود. این آبدیده گی در مبارزات طبقاتی، تئوری انقلابی و کارعملی لنین و رهبری درخشان وی صورت گرفت.
در روز بعد دولت شورائی کمیسرهای توده ای شکل گرفت. آنها بلافاصله تصمیمات اجتماعی و مسایل سیاسی طبقه کارگر و توده ها مصوباتی دادند: اولین مصوبه صلح فوری و تلاش برای مذاکرات صلح جهت پایان دادن به جنگ جهانی بود که سریعا دردستورقرارگرفت. درمارس ۱۹۱۸صلح علیرغم ازدست دادن بخشی از سرزمین امضاشد. دومین مصوبه سلب مالکیت زمینداران [فئودال] بدون پرداخت و شروع رفرم ارضی بود. زمینها توسط دولت ضبط شد و بین دهقانان تقسیم گشت. ۸ ساعت کار در روز به تصویب رسید. روزنامه های ارتجاعی توقیف شدند؛ مصوبه دیگر حق برابر تمام ملتهای دراقلیت، ازجمله تا سرحدجدائی و تشکیل دولت خودی اعلام شد. دولت انقلابی نظام فئودالی را منحل نمود، ضبط دارائیهای اشرافیت، سازماندهی نظام شورائی و ارگان کنترل کارگری از سطح کارخانه ها و تمامی دولت را درپیش گرفت. ملی کردن بانکها، ازدواج مدنی، برابری حق فرزندان قانونی و غیرقانونی، قطع پرداخت سود و شرکتهای بیمه. تمامی این مسائل مورد تصمیم و تنظیم قانونی در عرض ۸ ماه درپایان سال ۱۹۱۷ واقع شد(ر.ک. محتوای این مصوبات شورای کمیسرهای خلق، چاپ برلن ۱۹۸۷)
با بدترشدن پیوسته ی وضعیت توده ها چه تمایز آشکاری قابل ملاحظه است. توجه کنیم به این که چگونه درسرمایه داری حتا برای کمترین پیش روی طی سالها مبارزه سخت توسط کارگران و توده هامی شد. این درصورتی امکان پذیراست که منافع طیف کوچک مفتخورهمه را وابسته به قدرت و حداکثرمنافع سودده به ساده گی به حساب آورده نشود.
این درصورتی ممکن می گردد که دیکتاتوری انحصارات – دراقلیت

– جای گزین دیکتاتوری پرولتاریا – که اکثریت – علیه ستمگران کهن باشد. این یعنی انقلابی کردن روابط اجتماعی؛ یعنی انقلاب کردن و ساختمان سوسیالیسم!

مهمانان عزیز، بدون شک، همیشه نبرد ابتدائی مهمی برای پیروزی انقلاب جهت تعیین دقیق دارائیها در شرایط جهانی باید صورت گیرد. ما از لنین و کار تاریخی او در مورد امپریالیسم بالاترین مرحله ی سرمایه داری است بیاموزیم. ماهم تحلیلهائی درمورد شروع بحث در تغییرات کنونی نظام جهانی امپریالیستی داریم. تضاداساسی دوران ما بین سرمایه داری و سوسیالیسم بطور فزاینده ای به سمت راه حل یابی وادارمی کند. از زمانی که تجدیدسازماندهی تولید بین المللی بحران عمومی امپریالیسم به تکاملی جهانی رسیده است. طرز موجودیت اش عبارت است از مدیریت بحران در روابط بین قدرت و استثمارگری. جهان امروزکه وارد تغییرات بزرگی می شود.

یکی از بزرگترین دلمشغولی طبقه کارگر و توده ها دربسیاری از کشورهای جهان امروز بالارفتن خطر جنگ، حتا در سطحی جهانی، جابه جائی به راست تمامی دولتهای امپریالیستی، و افزایش فاشیستی شدن دستگاههای دولتی صورت می گیرد. دریک تحلیل اخیر استفن انگل، رهبر طولانی مدت حزب و مسئول ارگان تئوریک ام.ال.پ.د.، در آستانه ی ورود به قرن جدید تعدادی از کشورهای جدید امپریالیستی بوجود آمده اند. این گروه ۱۴ کشور جدید امپریالیست مثل چین، روسیه، هند و ترکیه، خواستار زیر سئوال بردن سیستم کنونی امپریالیسم جهان هستند. آنها جهان تقسیم شده بین امپریالیستها ی کهن آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپون را به زیر سئوال می برند. هرگونه درخواست قدرتهای جدید در داشتن سهم در بازار، توسعه ی مناطق نفوذ خود، باید رقابت بین امپریالیستها را شدت بخشند.

درجنبش بین المللی دراین مورد بحث شروع شده است. ما خوشحال هستیم که این بحث دراین سمینار "صدمین سال انقلاب اکتبر" شروع شده و ادامه خواهد یافت. درعین حال، باوجوداین، بعلت رشد وضعیت مادی دولتهای متحد سوسیالیستی جهان تا حدی به بلوغی رسیده که هرگز درتاریخ بشری دیده نشده بود.

لنین درسال ۱۹۱۶ درتحلیل سرمایه داری در مورد مرحله ی امپریالیستی گفت" تدارک مادی کامل سوسیالیسم، آستانه ی سوسیالیسم...(جلد ۲۵آثار). ۱۰۰ سال پیش اکثر مردم در مستعمرات و نیمه مستعمرات زندگی می کردند. این اشاره لنین مربوط به تنی چند از کشورهای پیشرفته سرمایه داری می شد. امروز دو سوم از ۷.۵ میلیارد مردم در کشورهای امپریالیستی زندگی می کنند که در بالاترین مرحله سرمایه داری قرار دارند.هریک از حدود ۵۰۰ میلیون کارگران صنعتی شاغل در نظام تولیدی بین المللی فوق مدرن درآمد سالانه حدود ۴۵۰ هزار دلار تولید می کنند. این بیش از مخارج فرهنگی و سلامتی هر فرد بشر روی زمین می باشد. باوجوداین، استثمار انسانها و طبیعت توسط سرمایه مالی به افزایش فقر کارگران و توده های وسیع مردم، بوجودآورنده مداوم بیکاری توده ای و فقر توده ها – و از سوی دیگر- به فوق انباشت سرمایه انجامیده است. سفته بازی بیش از هر زمان دیگر به افراط رسیده است. یکی از امپریالیستهای جدید شهرجدیدی درمرکز کویر با ۵۰۰ میلیارد دلار آمریکا می سازد. شیوه تولید سرمایه داری بیش از تولید ارزش مصرفی به انسانها و طبیعت می پردازند.

با درنظرگرفتن تمام اینها، تعجب آور نیست مشاهده می کنیم که دریک یا بسیاری از کشورها اعتراضات، اعتصابات، تظاهرات، نا آرامی و قیام به وقوع نمی پیوندند. نا رضایتی کارگران و توده های وسیع سمت مبارزات خشماگین بخود می گیرد. گرایش عمده جهان تدارک انقلاب سوسیالیستی بین المللی است. نیروهای رویزیونیست و نو رویزیونیست در حزب کمونیست آلمان(حکا) برعکس قدرت یابی امپریالیسم را بیان می دارند.

رویزیونیست چگونه درست می شود؟ این از سوسیالیسم صحبت می کند، اما به تئوری و پراتیک آن خیانت می ورزد. درمصوبه ای در کنگره ۲۲ حکا به رد انقلاب بطور آشکاری آمد: " هدف استراتژیک عبارت است از کم کردن و ایست تهاجم امپریالیسم و رسیدن به یک سیاست صلح آمیز و خلع سلاح و روند دموکراتیک و اجتماعی")متمم، اوت ۲۰۱۷ UZ). شما شاید بتوانید به دعا گوئی در کلیسا متوسل شوید، ولی این هیچ ربطی به فعالیت یک حزب انقلابی ندارد. درنا امیدی آنها چیزهای زیادی انتخاب می کنند، مثل روسیه پوتین و جمهوری خلق چین به مثابه متحد "درمبارزه ضدامپریالیستی" هستند. لنین به طور مناسبی علیه یاوه گویان سوسیالیست که با یک امپریالیست علیه امپریالیست دیگر مبارزه کنید، به پلمیک پرداخت. "بین سوسیال شووینیستها برخی توجیه کننده و هشداردهنده به دولتهای بورژوائی درمیان یکی از گروههای قدرت مهاجم می پردازند... سوسیال – شووینیسم... عبارت است ازخیانت کامل به اعتقادات سوسیالیستی..."(جلد۲۱). گرچه هنوز آمریکا تنها ابرقدرت و سرکرده ی جنگ طلب است، امروز انقلابیون، طبقه کارگر و جنبشهای صلح طلب باید کلیه ی قدرتهای امپریالیست را مورد هدف قرار دهند!

دوستان عزیز و رفقا، دانشگاه آزاد برلن در مطالعه ای با تعجب و دلمشغولی در ۲۰۱۵ آمد:" کمونیسم و سوسیالیسم توسط ۳۷٪ در آلمان غربی و ۵۹٪ درآلمان شرقی ایده خوبی است که به طور فقیرانه ای به جلو رفته است. ۲۰٪ نیز براین نظرند که با رفرمها نمی توان به بهبود شرایط رسید. و از انقلاب دفاع کردند. این بیانی است از تغییر مترقی روحیات توده ها بعد از ۲۰۱۵. از آن زمان مبارزات کارگران و توده های وسیع سربلندکرده است. در ژوئیه ۲۰۱۷، ۱۳۰ هزارنفر علیه سران گ - ۲۰ در هامبورگ اعتراض کردند و بسیاری از آنان جوانان با موضع ضد امپریالیستی بودند. ۲۲ سپتامبر۲۰۱۷، در بوخوم ۷۰۰۰نفرکارگر فولاد علیه کارفرمای مجتمع فولاد عظیم تیسن کروپ فلز اروپا و تاتا برای حفظ کارخود تظاهرات کردند. این تظاهرات ازنظر صاحبان قدرت پوشیده نماند!

برپایه ی سیستم مدرن ضد کمونیستی، چندهفته پیش از انتخابات دولت فدرال آلمان، مبارزه علیه"جناح چپ افراطی" پیشنهادشد. درهمان زمان دولت و احزاب بورژوائی بطورمنظمی به راست گرایش یافتند و به تقویت فوق ارتجاعی اول فاشیست آلترناتیوبرای آلمان پرداختند. به این دلیل این تشکل امکان قرارگرفتن در راس علیه "جناح چپ افراطی" پیداکرد. نوفاشیستها بطور قانونی ظهورکردند و فاشیستهای قدیمی و جدید از سوراخهای خود بیرون زدند.

مونیکا گارتنر- انگل هماهنگ کننده ی عمده ایکور، و ساکن خیابان هایت در گلزن کیرشن، جائی که محل رسمی ام.ال.پ.د است تهدید به مرگ فاشیستی را دریافت نموده است. در پارلمان آلمان، برای اولین باربعداز جنگ جهانی دوم امکان ورود مجدد یک حزب فاشیستی به آن یافته است. حداقل ۲۰ نفر از نمایندگان آن فاشیستهای آشکار می باشند. مجلس محترم "دموکراتیک" مشغول چه کاری است؟ خط راهنما، درمیان دیگر چیزهای بازگشائی سخنرانی درمجلس، پندی ارائه شد دایر بر"عدم لکه دارکردن" و آ.ب.آ. و به هیچ وجه محکوم ننمودن آن... این پیشامد، آمرانه ای در تاریخ آلمان است

درعمل درحرف ودرکشتار! که شعار " به فاشیسم ذره ای امکان ندهید" بود برخی شاید متعجب شده باشند و متحیر که مافوق ارتجاع با گرایش فاشیستی دوباره برای سرکرده گی درآلمان پیش روی می کند.

طبقه پرولترآگاه بقدرکافی تثبیت شده نیست برای مقابله تمام وکمال با این وضع. این بطور ویژه ای خواست بالای انقلابی از ما و پیشبردن آگاهی و سطح سازماندهی دارد. درعین حال گرایش چپ بطور روشنی برتری داشته و قویتراست. فاشیستها در هیچ جا نمی توانند ظاهرشوند به علت مخالفان ضدفاشیست با تعداد بیشتر. درچند سال اخیر ما شاهد بزرگترین اعتراضات ضدفاشیستی از دهه ها بوده ایم. اما درعین حال آشکارکردن تضادها به مثابه تجربه ی قطبی شدن جامعه بیان شدت یابی آنتاگونیسم طبقاتی است. ما می دانیم زمانی که نیاز به ایجاد انحصار بورژوازی است سازمانهای فاشیستی برپا می شوند که به صورت احتیاطی باقی بمانند. به نام مبارزه علیه ترور، ما شاهد نوع جدید سرکوب انقلابیون جهان هستیم. اتحادیه اروپا به تعریف تروریست به مثابه فردی می پردازد که برای تغییر اساسی روابط اجتماعی می جنگد و بطورضمنی مارکسیست – لنینیستها را هدف می گیرد. رژیم فاشیستی اردوغان درترکیه درست در اوت گذشته تعدادی از انقلابیون را اعدام کرد. در توگو رفقای ما تحت سرکوب شدید قرار دارند. درست در همین هفته یکی از اعضای حزب انقلابی توگو کشته شد...بسیاری از انقلابیون در اینجا در آلمان نیز زندانی شده و به خاطر مبارزاتشان مُهر جنایت به آنها زده می شود. تدارک ضدانقلاب بیان دفاعی قدرتمندان است و عکس العمل برای تغییرمترقی درمیان توده ها شروع شده است. با استقرارارتجاع و حتا رژیمهای فاشیستی، تنها سرمایه مالی بین المللی درقدرت زمینه را برای رشد انقلاب فراهم می سازد. به این دلیل جنبش انقلابی بین المللی و طبقه کارگر باید خود را آماده نمایند! جواب ما به این تنها اتحاد فشرده ترانقلابیون و ایجاد جبهه متحد ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی است. هرکسی که به یکی از ما حمله کند به معنی حمله به همه است! همبستگی جهانی را تقویت کنیم! حوادث بعداز انقلاب اکتبر نیز نشان داد ضدانقلاب چگونه عمل می کند. شوروی جوان با سرسختی بعد از ۱۹۱۷ ازخود در برابر حملات ضد انقلاب دفاع نمود. حمله ۱۴ کشور امپریالیستی توسط ارتش سرخ و متحدانش به عقب رانده شد. نمونه انقلاب اکتبر روسیه به روشنی اتفاق افتاد را نباید در اروپا چون گذشته درنظر گرفته شود. این حملات ضدانقلابی باعث مرگ میلیونها اساسا از شوروی گردید. اما از ساختن سوسیالیسم توسط خلق قهرمان شوروی دفاع شد! اما تاریخ نویسان ضد کمونیست این کشته شده گان را به سوسیالیسم/ کمونیسم نسبت دادند...

**رفقا و دوستان عزیز**

... با گردش به راست دولتها درسطح جهانی، بیشتر و بیشتر صداهای وحدت چپها بلندشده است. مجادله ای در رابطه با پایه ای که وحدت صورت گیرد برخاسته است. در مقاله ای در روزنامه فرانکفورتر روندشاو انجی فولمر معاون رئیس مجلس از گروه سبز گفت: "زمان و ضرورت اتحاد چپها فرا رسیده است". تنها جوابی که او می تواند داشته باشد نوسازی حزب سوسیال دموکرات است. حزب سوسیال دموکرات توهُم جدیدی را به توده ها درمورد قابل رفرم بودن سرمایه داری القاء می کند و به ایجاد تردید درانجام مبارزه طبقاتی می پردازد. طبعا ضدکمونیستهای مدرن باردیگر نقش ویژه ای دارند. استفن انگل در نامه ای به خوانندگان نوشت: " انجی فولمر از دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان اشتباه بزرگ بلشویکها حرف می زند. درک علمی دیکتاتوری پرولتاریا توسط مارکس و انگلس فرموله شد. این برپایه ی تحلیل این که تمامی پارلمانهای بورژوائی، دولتها و نهادها درنهایت دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را پنهان می کنند که – تا زمانی که استثمار و ستم برقرارباشد– دیکتاتوری را به اجرا درمی آورند. مارکس و انگلس به این نتیجه رسیدند که درمقابله با دیکتاتوری طبقه سرمایه دار باید یک دیکتاتوری که هیچ نفعی در استثمار و ستم انسان از انسان ندارد برقرارشود. این طبقه کارگر بدون مالکیت، پرولتاریا است. (...) بجز سرمایه داران و جامعه بورژوائی، هیچ کس علیه درک علمی مارکس و انگلس درمورد دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواندباشد. باوجوداین، با همسنگ نمودن لاقیدانه این نظریه با "دیکتاتوری خشن" و"تصفیه استالینی"، این نظریه فی الفور با ترس همراه می شود. در حقیقت، بحث درمیان چپها دراین است که آیا موافق براندازی سرمایه داری هستید یا حفظ آن... کارامروز چپ بودن در حرکت در درون چارچوب سرمایه داری است، چارچوبی که تنها حاکمیت سرمایه مالی بین المللی را پذیرفت یا چپ در موضع یک جامعه بدون استثمار و ستم قرار بگیرد که چیزی جز دیکتاتوری استثمارشده ها و ستم دیده گان نمی باشد."

اتحاد انترناسیونالیستی جواب سازش ناپذیری داد. این شکل سازمانیابی آینده باید بطورقابل ملاحظه ای در ماهها و سالهای آینده تقویت شود! سیاست جبهه واحدی معنای خاصی در انقلاب اکتبر داشت. ۱۰۰ سال پیش دهقانان فقیر و میانه حال که اکثریت مردم بودند و پرولتاریای صنعتی هنوزازنظر تعداد بطورنسبی کوچک بودند. با کار اقناعی بلشویکها درابتدا شوراهای کارگران و سربازان بدون تمایز موجود به جلب این اکثریت پرداختند. نیروهای بورژوا و خرده بورژوا که حمایت از دولت بورژوائی می کردند علیه انقلاب شورای چپ بودند که باعث روشنائی اوضاع گشتند. اکثریت با بلشویکها به همکاری پرداختند. اتحادی بین کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال بوجودآمد. این دهقانان متوجه شدند که آینده آنها تنها در قرار گرفتن درصف کارگران و مبارزه علیه بورژوازی است. امروز ایجاد یک جبهه واحد انترناسیونالیستی ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی در دستور روز است که درمقابل بحران جدید نظام جهانی امپریالیستی قرار دارد!.

**رفقا و دوستان گرامی،**

درخاتمه من مایل به بحث درمورد عامل اجتناب ناپذیر برای پیروزی کامل هستم: وجود و بجابودن حزب انقلابی، مجهز به مبارزه کردن وپیوند با توده ها، حزبی که قادر به رهبری انقلاب باشد.

انقلاب در هر جائی نیاز به حزب انقلابی دارد! حزب بلشویک چنین حزبی بود که لنین آنرا ساخت و هدایت نمود. بلشویکها بطور منظمی طی سالها برای انقلاب کردن مبارزه کردند. با وحدت بالای تئوری و عمل، با سمتگیری روی کار بغرنج درمیان کارگران و توده های وسیع و اکثرا در شرایط کار غیرقانونی. آیا بدون بحران عمیق قابل فهم نظام جهانی امپریالیستی کافی نیست تا توده ها بطورناگهانی قیام کرده و شورش نمایند؟ نه! ارزیابی خوشبینانه از حرکت خودجوش و قیام توده ها اکنون وبعد بروز کند، خطرناک است. انقلابی بدون توده ها یا حتا علیه آنها وجود ندارد. اکثریت تعیین کننده پرولتاریای صنعتی باید تماما متقاعدشده باشند به راه انقلاب کردن و دورنمای سوسیالیسم. به این علت برای بیش از هروقت دیگر توده ها شیوه تفکر خرده بورژوائی را درک کنند. این با صبر و حوصله و کار منظم در رده های پائین توده ها ممکن می گردد. احزاب مارکسیست – لنینیست باید ضرورتا بدانند

که روش درست و استدلال بالابردن آگاهی توده ها دراین مورد چیست. این احزاب نه به خاطرسلطه بر توده ها، بلکه به دلیل توانائی آنها در جمعبندی، ارزیابی تئوریک و تعمیم پیشرفته ترین تجربه طبقه کارگر بطورمداوم رهبری را با رشد مبارزات کارگران و توده ها سطح خود را ارتقاء می دهند. به این دلیل این گونه احزاب انقلابی مارکسیست – لنینیست سازمان یافت. حزب بلشویک لنین ۲۰ هزار عضو درژانویه ۱۹۱۷ داشت که در اکتبر ۱۹۱۷به ۳۵۰هزارنفر رسید. قدرت یابی حزب لازمه اولی اساسی در پیروزی انقلاب بود. آیا امروز می توان تصورکرد که باوجود سازمان یافته بودن مخالفان مان می توان آنها را با مبارزات ناگهانی شکست داد؟ یا مثلا بطور فردی، گروه کوچک کنترل نشده که در آلمان هم اکنون خود را انقلابی می شمارند. ساختن و تقویت ایکور، سازمانهای بین المللی مارکسیست – لنینیست، احزاب م.ل. و سازمانهای توده ای انقلابی جوانان درسطح جهانی در دستور روزاست!

**رفقا و دوستان گرامی،**

در سن پتربورگ جشن رسمی دولتی صدمین سالگرد هفته آینده شروع می شود. دولت روسیه باید برنامه ریزی کند نه به خاطرخودش بلکه باید جایش را بطورکامل به انقلابیون واگزارکند. درعین حال این در زمانی صورت می گیرد که دولت روسیه درصدد برقرارکردن سلطه ی تزاری است. مثبت بودن انقلاب اکتبر در میان توده ها شناخته شده است. پوتین می خواهد دهها سال ساختمان سوسیالیسم را با سلطه ی تزاری آشتی دهد. به این دلیل او تعدادی از احزاب رویزیونیست و سازمانها را با این دیدگاه قدرت طلبی بزرگ همراه سازد. این برنامه یادبود بخاطر "اتحادملی بجای انقلابی" می باشد.

**دوستان گرامی،**

... ایکوربمثابه سازمان جهانی انقلابی بیک عامل درسیاستهای جهانی تبدیل شده است. در باز سیاسی را با جهت گیری اصولی تحقق بخشیده است. طبعا اختلافات نظری درجریان هم کاریهای عملی نیز بروز می کند. اما براساس برابری، خدمت به اهداف پرولتاریا روی نکات مورداختلاف در یافتن جواب بحث می کنیم. بدین ترتیب درسالهای گذشته براین اساس حرکت کرده، ایکور در رابطه با رسیدن به وحدت ایدئولوژیک – سیاسی تلاش مهمی را بتدریج انجام داده است! نمونه خوب در سمینار ۱۰۰ مین سال احزاب کنفرانس بین المللی که جزئی از ایکور نیستند در آن شرکت کردند.

رفقای گرامی،با نقل قولی ازلنین صحبت را به پایان می رسانم:" ما کار را شروع کردیم. چه زمانی، چه تاریخی و پرولتاریای چه کشوری این روند را کامل می کند مهم نیست. مهم این است که یخ شکسته شده و راه باز شده و مسیر را نشان می دهد". (جلد۳۳)

**...پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی انترناسیونال؛ بگذاربرای وحدت کشورهای سوسیالیستی جهان مبارزه کنیم؛ کارگران همه کشورها متحدشوید!؛ کارگران همه کشورها، خلقهای ستمدیده و تمام ستمدیده گان متحد شوید!**

★

**روهینگیا... بقیه از صفحه آخر**

زمانبندی شده است که با گزارش پیش از مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیته مشورتی در راخین به رهبری دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، کوفی عنان، هماهنگ باشد. دکتر عنان از طرف دولت برمه برای نظارت بر بررسی مستقل خشونت در ناحیه متشنج دعوت شد.

گزارش های متعدد شاهد عینی در میانمار می گوید که تروریست ها روستاها را به آتش کشیدند و به مهاجرت دسته جمعی دامن زدند، در حالی که دیگران، از جمله رسانه های اصلی شرکت های غربی، می گویند آتش سوزی توسط ارتش برمه صورت گرفته است. رسانه های غربی می گویند، هیچ مدرک قابل اثبات وجود ندارد که چه کسی مسئول مهاجرت دسته جمعی غم انگیز مردم مسلمان بنگالی میانمار از ایالت شمالی راخین باشد. اما سفیر ایالات متحده در سفارت آمریکا در برمه، پرسیلا کلپ با تناقض گوئی به خبرگزاری فرانسه ۲۴ ساعته گفت، که او براین باور است که تروریست های تکفیری مسئول آتش سوزی در روستا ها و هم چنین مین گذاری هستند. اگر ادعاهای کلپ درست باشد، به شدت نشان می دهد که شورشیان تروریستی در راخین واقع در شمال کشور قدرت بیشتری به دست آورده اند. انتظار می رود که شورشیان اسلام گرا بین ۲۰ تا ۳۰ هزار جنگجو باشند. گزارشات زیادی توسط روستاییان مسلمان بودایی و هندوها وجود دارد که توسط تروریست های تکفیری احاطه شده و مورد حمله قرار می گیرند. به گفته محقق آمریکایی در برمه، ریچارد ایزمن، تقریبا تمام ساکنان روستای یابوک قیر، سه مایلی مرز بنگلادش، توسط تروریست های اسلام گرا "بنگالی" با قمه، شمشیر و تبر به هلاکت رسیدند. ۹۲ نفر از روستاییان هندی نیز در روستای خا مانگ سیک کشته شدند.

گورهای دسته جمعی بیشتر روستاییان هندی در نزدیکی مرز بنگلادش یافت شده است. اعتقاد بر این است که آنها در ماه اوت سال ۲۰۱۶ توسط شورش های تروریستی به قتل رسیده اند.

صد ها روستای هندو از دست رفته، جنازه تعدادی از هندو ها که توسط تروریست ها اسیر شده بودند، در اردوگاه های پناهندگان بنگلادش یافت شده اند.

هیچ یک از این شواهد در گزارش های رسانه های اصلی غربی ذکر نشده است. رنج وحشتناک هزاران نفر به طور عمدی و بی رحمانه نادیده گرفته شده است. در عوض، ما به طور مداوم در این رسانه ها در مورد "اقلیت تحت ظلم و جور جهان" و "نسل کشی علیه روهینگیا" می شنویم.

بخش های بریده ار رسانه های اصلی واقعیت های نگران کننده را از مردم پنهان می کنند، یعنی آن کسانی که فتنه گران اصلی این نسل کشی هستند! این شیوه عمل از جانب پیروان جنگ های سوریه و لیبی آشنا است، جایی که جنایات تروریستی دروغین، طراحی شده برای دریافت حداکثر توجه رسانه ها و به منظور سرزنش و محکومیت حکومت هدفمند، عادی شده است.

کشف قتل عام در کوه مایو، بعد از آنکه مرکز حقوق بشر آسیا، ای سی اچ آر اخیرا از سازمان ملل متحد خواست تا گزارشگر ویژه خود در مورد حقوق بشر، پروفسور یانگلی لی، را به علت نقض جدی قطعنامه ۵/۲ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، " منشور اخلاقی برای مقررات خاص مأمورین شورای حقوق بشر، ماده ۳ منشور اخلاقی"، معزول کردند.

پروفسور لی متهم به نادیده گرفتن و عدم گزارش دهی گروه های تروریستی که مسئول جنایت بودند می باشد. پروفسور لی هم چنین متهم شده است به اینکه به شدت آمارهای مرگ بنگالی (روهینگیا) را افزایش داده است.

مرکز حقوق بشر آسیا، ای سی اچ آر، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد را متهم به عدم گزارش دهی از گروه تروریستی تکفیری که عامل قتل عام روستاییان در ۳ روستا در روز سوم اوت ۲۰۱۷ ، هم چنین ۵ نفر از قوم دیاننتس در ◀

روز ۲۶ اوت، ۷ نفر از روستای کـان تینگ در روز ۲۸ اوت به دست گروهای تکفیری به قتل رسیدند. عملیات ضد تروریستی در برمه (میانمار) برای مدتها در آینده ادامه خواهد یافت چرا که هـزاران تروریست تکفیری هنوز در جنگل های کوه های مایو خود را دور از دسترس پنهان ساخته اند.

هیچ گونه اطلاعی در مورد قتل هزاران نفر در دست نیست. بعضی از پناهندگان بودایی و هندوئی که پس از تجاوز وحشتناک به روستاها، به سرزمین مقر دولت راخین فرار کردند، اما این پناهندگان توسط ارتش به روستاهای خود دو بـاره منتقل شدند. بسیاری از پناهندگان بودایی که اقلیت در شهر ماانگداو در شمال سرزمین راخین هستند، گفته اند که به خاطر ترس و وحشتی که از حملات بیشتر دارند، هرگز به منطقه خود باز نخواهند گشت.

هزاران پناهنده مسلمان در بنگلادش باقی می مانند. بسیاری از رهبران جامعه از همکاری با پروسه تأیید هویت مردم میانمار خـودداری می کنند واین امر بازگشت به میهن را غیرممکن کرده است. بسیاری از مسلمانان در اردوگاه های پناهندگان نیز از گروه های تروریستی مانند ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا تحت فشار قرار دارند. نیمی از جامعه مسلمان شمال راخین در ایالت راخین باقی مانده اند. اما تروریست های "ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا"، هم چنین متهم به همکاری با ارتش برمه در قتل روستاییان مقصر بودند. همه سازمان های مذهبی اسلامی میانمار تروریست ها را محکوم کرده اند و از همه مسلمانان خواستند تا با دولت همکاری کنند.

ارتش برمه ناروا متهم به شکنجه و کشتار کودکان شده است. این ادعاها بسیار بعید به نظر می رسد. در حقیقت، احتمال زیادی وجود دارد که چنین جنایتی توسط تروریست های تکفیری انجام گرفته باشد. ارتش برمه از سربازان بسیار آموزش دیده شکل گرفته که عمدتاً مسلح هستند با تسلیحات بسیار پیشرفته (۲). عکس های هـزاران نفر از قربانیان کشته شده توسط دولت برمه آزاد شده است. این بدن های به شدت، ناقص و معیوب و با زخم های عمیق از بکار برد قمه، شمشیر و چاقو - با اسلحه اصلی تروریست های تکفیری زخمی شده اند. رسانه های اصلی غربی سعی در کاهش وحشیگری تروریست های ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا، را دارند و ادعا می کنند که آنها "به طور سبک مسلح" هستند. هیچ چیز در مورد یک قمه، شمشیر و یا چاقو که در دست یک تروریست تکفیری مجنون یا دیوانه است نمی تواند « اسلحه سبک » نامیده شود!

از آنجا که خشونت های جمعی در سال ۲۰۱۲ که در مساجد و معابد بودایی منجر به قتل بودایی ها و مسلمانان شد، میانمار (برمه) با یک شورش رو به رشد اسلامی تحت حمایت خارجی در شمال استان راخین قرار گرفته است، جایی که مسلمانان بنگالی اکثریت قومی مذهبی هستند.

اکثریت بودایی در میانمار ترس از این دارند که اگر مهاجرت غیرقانونی بنگالی محدود نشود، ممکن است روزی همانند هم مذهبی های خود در بنگلادش با آزار و شکنجه مواجه گردند. قتل و تجاوز به بودیسم توسط تروریست های تکفیری بطور مرتب در بنگلادش ثبت می شود، جایی که فرقه مرگ وهابی در حال افزایش است و از سوی عربستان سعودی تامین می شود. قتل و تجاوز نسبت به بودیسم توسط تروریست های تکفیری بطور مرتب در بنگلادش ثبت می شود، جایی که فرقه مرگ بار وهابی در حال افزایش است و از سوی عربستان سعودی تامین می شود.

از زمان تخریب مجسمه های باستانی بودا در افغانستان توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ ، تنش های مذهبی در جنوب شرقی آسیا رو به افزایش گذاشت. هدف استراتژیک امپریالیسم غربی در آسیا، بهره برداری از این تنش ها با ایجاد انزجار نفرت های فرقه ای - "برخورد تمدن ها"ی هانتینگتونی است که بهانه ای برای « مداخلات بشردوستانه » یا عملیات « ضد تروریستی » و ضد شورش توسط ایالات متحده و متحدان آن صورت می گیرد. تنش های رو به رشد بودایی / مسلمان، عملا امپریالیسم آمریکا را با بهانه ای که برای مقابله با ظهور چین نیاز دارد، فراهم می کند. فقط در این زمینه است که یک نفر می تواند به علت سیاست جدید بشردوستانه امپریالیسم در روهینگیا پی ببرد.

گیروید اُ کولمین، خبرنگار پاریس، روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی ست. کار او بر روی گلوبالیزاسیون، ژئوپولیتیک و مبارزه طبقاتی متمرکز شده است. مقالات او به بسیاری از زبانها ترجمه شده است. او به طور منظم به تحقیقات جهانی، روسیه امروز بین المللی، تلویزیون پرس، اسپوتنیک رادیو فرانسه، اسپوتنیک انگلیسی، تلویزیون التیجی، تلویزیون سحر انگلیس، سحر فرانسوی و همچنین در تلویزیون الجزیره ظاهر شده است. او به‌زبان های انگلیسی، ایرلندی، زبان بومی اسکاتلندی و فرانسوی نوشته است.

1- Arakan Rohingya Salvation Army - ARSA

2 - Browning Hi-powder, Heckler & Koch G 3s and MP5 submachine guns.

★

**تاریخ صدوپانزده ساله ..**
**بقیه از صفحه آخر**

همکاری های اجتماعی بین آنها منجر گردید. آشنائی اسکندری با علوی که در آن زمان دبیر دبیرستان صنعتی ایران-آلمان بود، از طریق ارانـی فراهم شد. پس از تماس ها و نشست های متعدد با علوی و اسکندری، ارانی تصمیم به انتشار مجله «دنیا» گرفت. ۳۷ و ۳۸

مجله «دنـیـا» نخستین مجله تئوریکی مارکسیستی در تاریخ جنبش چپ ایران است. این مجله که در ۱۲ شماره از بهمن ۱۳۱۲(۱۹۳٤) تا خرداد ۱۳۱٤(۱۹۳۵) در تهران منتشر شد، چون بطور علنی پخش می شد، در نتیجه مرام و اندیشه های کمونیستی را تبلیغ نمی کرد، ولی مسایل علمی و فلسفی را که با جهان بینی مارکسیسم رابطه داشتند مطرح می ساخت. در شماره اول این نشریه در لابلای توضیح اهداف مجله، خواننده می تواند بروشنی گرایش گردانندگان آن مجله را به «ماتریالیسم دیالکتیک» و رد «ایده آلیسم» تشخیص دهد. بطور کلی مقاله های این نشریه به چهار بخش و زمینه های تحقیقی (علمی، صنعتی، فلسفی و اجتماعی) اختصاص داشتند. افزون بر این، سر مقاله هر شماره تحت عنوان «منظره دنیا» به بررسی مسایل سیاسی و اقتصادی در امور بین المللی می پرداخت. ۳۹ و ٤۰

نویسندگان اصلی مجله «دنیا» عبارت بودند از: ارانـی(بـا نام مستعار احمد قاضی)، ایرج اسکندری(با نام مستعار الف. جمشید) و بـزرگ علوی(با نـام مستعار فریدون ناخدا). هر شماره «دنیا» در ۳۲ صفحه دو ستونی در ۲۰۰ نسخه در چاپخانه اطلاعات چـاپ می شـد. آبونمان سالانه ۲۵ ریال و هر تک شماره دو ریال قیمت داشـت. به جرأت می توان گفت که مقاله های علمی و فلسفی ارانی نقش مهمی در انتشار مجله و محبوبیت روزافـزون آن در بین روشنفکران آن دوره داشـت. ٤۱ از معروفترین آثار ارانی که در این دوره در مجله «دنیا» چاپ شد، می تـوان از سـری مـقـالات «ماتریالیسم تاریخی»، «دانـش و عناصر مـاده»، «بشر از

نظر مادی» و «زنان و ماتریالیسم» نام برد. در اثر معروفش «بشر از نظر مادی» ارانی به شیوه ای رسا و روان کتاب معروف فردریک انگلس به اسم «اصل خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت» را خلاصه کرده و نتیجه گیری کرد که صورتبندی اقتصادی-اجتماعی جامعه (شیوه تولید)، شئون سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی و ایدئولوژیکی روبنای جامعه را تشکیل داده و تکامل می بخشد. ۴۲ با اینکه انتشار «دنیا» علنی بود، ولی فعالیت های علمی و سیاسی ارانی و یارانش بطور مخفی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۳۷(۱۳۱۶ خورشیدی)زمانیکه تبلیغات فاشیستی در ایران تشدید پیدا کرد و رضاشاه نیز گرایش خود را به آلمان نازی و ایدئولوژی فاشیستی برملا ساخت، پلیس مخفی رژیم که تحت آموزش فاشیست های آلمان بود، به مخفیگاه این گروه دست یافت و اعضای آن را که مدتی بعد بنام «پنجاه و سه نفر» معروف شدند، در کمتر از یک هفته در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر کرد. ۴۳ پس از دستگیری «پنجاه و سه نفر»، پلیس این گروه را به شرح زیر متهم کرد:

انتشار «اعلامیه روز اول ماه مه» تخلف از قانون ضد اشتراکی ۱۳۱۰ خورشیدی(۱۹۳۱) و سازماندهی اعتصاب در دانشکده پلی تکنیک(مدرسه دارالفنون) و ترجمه «آثار ملحد» از جمله کتاب «سرمایه « اثر فردریک انگلس و کارل مارکس و انتشار مجله «دنیا». ۴۴

از «پنجاه و سه نفر»(اناقلیچ خضربابا، خلیل انقلاب آذر، رضا ابراهیم زاده، فریدون منو و حبیب الله منصوری) پس از تحقیقات و بازجویی آزاد گشتند. از ۴۸ دنفر که به میز محاکمه کشیده شدند، دو نفر(سید حسن حبیبی و مهدی دانشور) س از محاکمه که در پائیز ۱۳۱۷(۱۹۳۸) شروع شد و شانزده ماه طول کشید، تبرئه گشته و حکم محکومیت دریافت نکردند. از ۴۶ نفر بقیه که روانه زندان گشتند، یازده نفر(دکتر تقی ارانی، عبدالصمد کامبخش، محمد باقر فرجامی، محمد شورشیان ، دکتر محمد بهرامی، محمود بقراطی، علی صادقی پور، ضیاء الموتی، ایرج اسکندری، نورالدین الموتی و محمود پژوه) به ده سال، یک نفر(بزرگ علوی) به هفت سال، سه نفر(انور خامه ای، نصرت الله اعزازی و مهدی رسایی) به شش سال، ۲۱ نفر به پنج سال و ۱۰ نفر به حبس های سه تا چهار سال زندان محکوم گشتند. ۴۵ و ۴۶

به هر روی با اینکه از ۵۳ نفر، پنج نفر پس از بازجویی آزاد گشتند و دونفر نیز در جریان محاکمه تبرئه شدند، ولی گروه بنام «پنجاه و سه نفر» در تاریخ سیاسی ایران معروف گشت. مدتی بعد در باره جریان محاکمه و چگونگی زندگی ارانی و یارانش در اسارت، بزرگ علوی نویسنده معروف، کتابی تحت عنوان «پنجاه و سه نفر» به رشته تحریر در آورد که خوانندگان بسیاری در ایران و خارج پیدا کرد. ۴۷

در جریان دادگاه، اعضای گروه با شهامت و متانت از مواضع و دیدگاه های خود دفاع کردند. خود ارانی در دادگاه به صراحت از یاران و از مبارزات خود دفاع کرد و خفقان رژیم رضاشاه را محکوم کرد. رژیم در زندان کوشید به انواع مختلف، با ایجاد شرایط بی نهایت غیر بهداشتی و فضای مرطوب و شکنجه های سخت بدنی و روانی، یاران ارانی را وادار به تسلیم کند؛ ولی آنها همواره مقاومت کردند و در زندان با اعضای قدیم «حزب کمونیست ایران» از جمله سید جعفر جوادزاده(معروف به پیشه وری) آشنا شده و از مواضع و نقطه نظرات همدیگر اطلاع یافتند. ۴۸ دکتر تقی ارانی با اینکه به خاطر شکنجه های زیاد به شدت بیمار شده بود، ولی بقول بزرگ علوی، تسلیم رژیم نگشت و به علت مقاومت در اسارت و حبس، تحسین دمکرات ها و کمونیست های قدیمی، مانند پیشه وری را برانگیخت.۴۹

در اواخر سال ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)، مأموران امنیتی که در مقابل مقاومت ارانی خود را ناتوان یافته بودند، توسط احمد احمدی(معروف به پزشک احمدی)، پزشک زندان به ارانی آمپول هوا ( به قولی میکروب تیفوس) تزریق کرده و به زندگی پربار مبارزاتی این مارکسیست بزرگ خاتمه دادند.۵۰ و ۵۱

با دستگیری و مرگ ارانی، فعالیت آخرین هسته ای که برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در ایران می کوشید، متوقف شد. این فعالیت که بطور عمده در بین روشنفکران متمرکز بود، خصلت آموزشی و نظری داشت. این روشنفکران ایدئولوژی واحدی نداشته و از نظر مبارزات طبقاتی، تجربه عملی نداشتند. هدف ارانی در واقع تربیت عده ای کادر انقلابی بود که بتواند بتدریج به سازماندهی بپردازد. ولی عدم امکان کار متمرکز در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، تمرکز کار فقط در میان روشنفکران و نبودن مبارزات وسیع توده ای و جنبش هایی که این روشنفکران از طریق شرکت در ان آبدیده شوند، باعث شد که این گروه متلاشی گردد.۵۲ یاد آوری این نکته مهم است که گروه ارانی با اینکه دارای کمبودهای ایدئولوژیکی و سیاسی بود، ولی از آنجا که در شرایط سختی جوانه کرد و در رشد خویش در مقابل دیکتاتوری رضاشاه دست به مبارزه زده بود، فعالیتش دارای اهمیت بزرگ تاریخی است و همانطور که در فصل های بعدی این کتاب شاهد آن خواهیم بود، هم اینک نیز که هفتاد و دو سال از مرگ ارانی می گذرد، جنبش چپ ایران شدیداً تحت تأثیر موقعیت و خدمات او به جنبش نوین کمونیستی ایران است.۵۳

به هر روی، با مرگ ارانی و حبس یارانش آخرین فروغ مقاومت علیه استبداد خاموش گشت. ولی دیری نگذشت که وقوع جنگ جهانی دوم و چرخش رژیم رضاشاه به سوی آلمان نازی و عواقب ناشی از این تغییرات در اوضاع جهان و ایران، شرایط را به سود آغاز و رشد یک دوره جدیدی از آزادی های دمکراتیک نسبی در ایران آماده ساخت. با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰(۱۹۴۱) و خلع و تبعید رضاشاه، دیکتاتوری بیست ساله به پایان رسید و ایران وارد دورهٔ نوینی از تاریخ معاصر خود شد.

**پی نویس ها**

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، برکلی ۱۹۶۶ صفحه ٦٤ -S. Zabih. ۳۵

۳۶ - ع. بصیر «برخی مشخصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران» در مجله «دنیا» دورهٔ دوم، شماره ٤ (۱۳۳۷)، صفحات ۱۰۰-۹٤. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: بعضی از نوشته های ارانی مانند «بشر از نظر مادی» ، «ماتریالیسم تاریخی» و «دانش و عناصر ماده» در مجله «دنیا»، دوره اول، شماره ۱، ۱۰ و ۱۲(خرداد۱۳۱٤) و «فیزیک در دروازه جزء»، «اصول شیمی» و «پسیکولوژی» در مجله «دنیا»، دوره دوم، شماره چهارم(۱۳٤۸).

۳۷ - احسان طبری، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸، صفحات ۱۰۳ - ۱۰۰ و نصرت الله جهان شاهلو، «ما و بیگانگان - سرنوشت»، برلین ۱۹۸۲، صفحات ۱۵ - ۱۳.

۳۸ - ارانی پس از بازگشت به ایران کوشید با روشنفکران ادبی و فلسفی ایران رابطه برقرار سازد. او به محض آشنایی با اشعار نیما، کتاب «پسیکولوژی» خود را که جدیداً نگاشته بود، برای نیمایوشیج فرستاد. نیما یوشیج پس از دریافت کتاب و مطالعه آن طی نامه ای ارانی را مورد تحسین قرار داده و اظهار امیدواری کرد که بزودی به

ملاقات با ارانی دست یابد. رجوع کنید به : سیروس طاهباز(گردآورنده)، «نامه های نیمایوشیج» تهران ۱۳۶۳

۳۹ - احمد کسروی، مورخ و محقق نامدار ایران، پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، در نوشته هایش چندین بار به مناظره و بحث هایی که با تقی ارانی در سال های ۱۳۱۲ - ۱۳۱۰ داشته، اشاره می کند. کسروی با اینکه در اثر معروف خود «آئین» به مقوله «ماتریالیسم تاریخی» بعنوان یک بینش «غربی» برخورد نقادانه می کند ولی احساس علاقه و احترام خود را نسبت به ارانی در آثار خود بروشنی بیان داشته و از او بعنوان یک دانشمند جوان یاد می کند. رجوع کنید به: احمد کسروی، «آئین» تهران۱۳۲۲، «دین و جهان» چاپ سوم، تهران ۱۳۳۶ صفحه ۴۰ و «ورجاوند بنیاد» چاپ سوم، تهران ۱۳۴۰ صفحه ۱۶.

۴۰ - میرزا طاهر تنکابنی یکی از معروفترین فیلسوف های دهه ۱۳۱۰، در زمینه سیر حکومت و فلسفه کلاسیک صاحب نظر بود. ارانی پس از بازگشت به ایران با تنکابنی آشنا شد و با حمایت و همکاری او مؤفق به انتشار نسخه خطی رساله عمر خیام نیشابوری تحت نام «نقد کتاب هندسه اقلیدس» در سال ۱۳۱۳ گشت. رجوع کنید به : فریدون آدمیت «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران ۱۳۵۵ صفحه ۳۶۹، ایرج اسکندری «خاطرات سیاسی» بخش نخست، صفحات ۲۰ و ۳۷ و مجله «دنیا» دوره اول شماره ۸(آذر ۱۳۱۳) صفحه اول.

۴۱ - عبدالحسین حسابی(دهزاد) از سنین جوانی به جنبش انقلابی جنگل پیوست و مقاله ها و اشعار خود را در مجله «گل زرد»(چاپ تهران) با نام مستعار «لخت» منتشر ساخت. در دوران شکوفایی جنبش جنگل، از فعالان حزب کمونیست ایران و از ناشران روزنامه های «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» محسوب می شد. او پس از شکست جنبش گیلان به شوروی پناهنده شد و در آنجا به تحصیل پرداخت. دهزاد پس از اتمام تحصیلات به ایران برگشت و در سال ۱۳۰۴ در تهران به شغل معلمی اشتغال یافت. او در سال ۱۳۰۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ارتقا یافت و در این دوره با ارانی و یارانش در برلین رابطه برقرار کرد. پس از سرکوب حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۹، دهزاد به زندگی مخفی روی آورد و سپس از مخفیگاه خارج شده و دوباره به شوروی پناهنده گشت. پس از بازگشت ارانی به ایران، دهزاد از طریق همسر خود، صغری دهزاد، تماس خود را با ارانی حفظ کرد و در تهیه و انتشار مجله «دنیا» به ارانی کمک می کرد. رجوع کنید به: احمدی، همانجا، صفحات ۴۹ - ۴۴، یوسف افتخاری «خاطرات دوران سپری شده» به اهتمام کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران ۱۳۷۰، محمد آخوندزاده «خاطرات» در مجله «دنیا» دوره دوم، سال چهاردهم، شماره دوم(۱۳۵۲) و اسکندری «خاطرات سیاسی» همانجا، بخش نخست، صفحه ۷۵.

۴۲ - در باره تدارک انتشار مجله «دنیا» توسط ارانی و یارانش در تهران در سال های ۱۳۱۲ - ۱۳۱۰، رجوع کنید به: مقاله «رستاخیز دنیا» در مجله «دنیا» دوره دوم، سال اول، شماره یک(اردیبهشت ۱۳۳۹) صفحه ۱۳، انور خامه ای، همانجا صفحات ۷۵ و ۸۴، احسان طبری، «مقدمه» بر کتاب کامبخش، همانجا، صفحات ۷ و ۳۷، جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۴ و روزنامه «اطلاعات» ۱۱ آبان ۱۳۱۷.

۴۳-اسکندری، همانجا،صفحات۱۸-۱۷و۲۳.

۴۴ - خامه ای، همانجا، صفحه ۷۲ و احمدی، همانجا، صفحات ۵۲ - ۵۱.

۴۵ - اسکندری، همانجا، صفحه ۲۶، خامه ای، همانجا، صفحه ۷۶ و جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۴۶ - در باره کیفیت تئوریکی و هدف مجله «دنیا» و نقش ارانی در انتشار این نشریه بی نظیر در تاریخ مطبوعات ایران، رجوع کنید به:

- «متن دفاعیات دکتر ارانی» در مجله «دنیا» دوره دوم، شماره اول و دوم (بهار و تابستان ۱۳۴۲) صفحات ۱۲۰ - ۱۰۷.

- تقی ارانی «انتشار دنیا» در مجله «دنیا» دوره اول، شماره اول (بهمن ۱۳۱۲) صفحات ۲ - ۱.

- تقی ارانی «شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن» در مجله «دنیا» دوره اول، شماره ششم(تیر ماه ۱۳۱۳) صفحات ۱۶۸ - ۱۶۵ و- خامه ای، همانجا، صفحه ۷۷.

۴۷ - معروفیت و شهرت ارانی و نوشته هایش در مجله «دنیا» در اواسط دهه ۱۳۱۰(۱۹۳۵) فقط به محفل ها و گروه ها و افراد چپ و لائیک محدود نمیشد. افراد مذهبی نیز توجه خاصی به فعالیت های ارانی معطوف داشته و در بعضی مواقع نوشته ها و تحلیل های او را تکان دهنده و مؤثر در بین روشنفکران محسوب می کردند. بطور مثال رجوع کنید به: علی اکبر رفسنجانی «ریشه قدرت انقلاب و ...» روزنامه اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ و مرتضی مطهری «علل گرایش به مادی گری» تهران، ۱۳۶۸ صفحات ۱۲ - ۱۱ و محمد حسین طباطبایی تبریزی «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تهران ۱۳۳۲، مقدمه.

۴۸ - آبراهامیان، همانجا، صفحه ۱۵۷.

۴۹ - اطلاعات در باره «۵۳ نفر» و محاکمه آنها در تهران از منابع زیر استفاده شده است:

- روزنامه «اطلاعات» از ۱۱ تا ۲۶ آبان ۱۳۱۷.

- بزرگ علوی «پنجاه و سه نفر» تهران ۱۳۲۳.

- گزارش کنسول انگلیس به وزارت امورخارجه انگلستان . محاکمه «پنجاه و سه نفر» در اسناد وزارت خارجه، بخش ایران، ۱۹۳۸ شماره ۳۷۱.

- مجله «دنیا» شماره ٤(پائیز ۱۳٤۲) صفحات ٤٦ - ۳۹.

- «ماهنامه مردم» شماره ٦(بهمن و اسفند ۱۳٤۸).

- «ماهنامه مردم» شماره ٥(خرداد ۱۳۳۹).

- تقی ارانی «متن دفاع» تهران، ۱۳۲٤.

- نورالدین کیانوری، «دکتر تقی ارانی - شعله ای که برافروخت و خاموش شد، ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی ماند» در مجله دنیا، دورهٔ دوم، سال سوم، شماره ۳ (۱۳٤۲).

- روزنامه «ظفر» شماره مخصوص ۱٤ بهمن ۱۳۲٤.

- روزنامه «مردم» شماره مخصوص ۱٤ بهمن ۱۳۲۷.

- روزنامه «رهبر» شماره مخصوص ۱۰ مهر ۱۳۲٥.

- خامه ای، همانجا، صفحات ۲۸ - ۲٦، ۸۱ و ۱۰۰.

- جهان شاهلو، همانجا، صفحه ۱۰.

۵۰ - برای دسترسی به لیست کامل پنجاه و سه نفر و اطلاعات در باره ترکیب اتنیکی - ملی و موقعیت سیاسی و سوابق شغلی و طبقاتی آنها، رجوع کنید به آبراهامیان، همانجا، صفحات ۱٦۳ - ۱۵۷ و احمدی، صفحات ۱٤۸ - ۱٤۳.

۵۱ - تقی ارانی، «دفاع در محاکمه پنجاه و سه نفر» در مجله دنیا شماره (بهار و تابستان ۱۳٤۲) صفحات ۱۰۷ - ۲۰.

۵۲ - جعفر پیشه وری «سرگذشت من» در نشریه «آژیر» شماره های خرداد و تیر ۱۳۲۳ و «ارانی، پیشه ورینین گوزنده» (ارانی از نظر پیشه وری)، در کتاب پیشه وری ، «سئچیلمیش اثرلری» (منتخبی از آثار پیشه وری)، صفحه ٥٤۷ به نقل از مجله «ارک » شماره ۳(آذر ۱۳٥٦)- صفحه ۸.

۵۳ - علوی، همانجا صفحه ۵۳ و گلچین و شریفی، همانجا، صفحات ۳۳۹ -۳۳۸.

# در جنبش جهانی کمونیستی

## سخنی به مناسبت رویداد بزرگ صدمین سالگرد انقلاب اکتبر (بااندکی تلخیص - م)

**رفقا و دوستان عزیز!**

توسط ایکور و کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست از ام.ال.پ.د درخواست شد جشن مشترکی به مناسبت صدمین سالگردانقلاب اکتبر درآلمان ، به عنوان کشور دعوت کننده، گرفته شود. لذا افتخارویژه ای برای من به مثابه زن مسئول ام.ال.پ.د. است تا در گلزن کیرشن منطقه روهر، یک مرکزطبقه کارگر آلمان به همه ی شما خوشامد بگویم.

با انقلاب اکتبر ۱۰۰سال پیش، هزاران رویای کلیه استثمارشده گان و تحت ستم بوده گان تحقق یافت.

در۵۰۰۰ سال حاکمیت طبقاتی، رویای بشریت برای جهانی آزاد رها از استثمار و ستم پیوسته وجود داشته و هرگزخاموش شدنی نیست. مع الوصف، شورشهای برده گان، یا رعایای دهقان نتوانستند استثمارانسان از انسان را باوجودی که مترقی و انقلابی بودند، براندازند.

سرمایه داری بود که گورکن خودش : پرولتاریا را به وجودآورد. و سپس اکتبر ۱۹۱۷ فرا رسید! ۱۰ روزی دنیا را به لرزه درآورد و منادی تغییر بیشترپایه ای و رادیکال گردید که هرگزدرتاریخ بشریت روی نداده بود.

مارکس و انگلس ایدئولوژی جامعه ی آزاد کمونیستی رها از استثمار و ستم از تخیل به علم را تکامل دادند. لنین، استالین و مائو

بقیه در صفحه ۱۴

# روهینگیا: هدف و انگیزه جدید امپریالیسم؛ قسمت اول

**توسط، گیروید اُ کولمین،**
**از تحقیقات جهانی، اول اکتبر ۲۰۱۷ ، هرالدتریبیون (آمریکا) ۳۰ سپتامبر۲۰۱۷**

خوانندگان عزیز، مقاله ای را که برای شما تهیه دیدیم در دو بخش توسط گزارشگر مطلع فرانسوی که خود در منطقه میانمار قرار دارد را به خاطر اهمیت آن انتشار می دهیم، چرا که جنایات هولناکی که در این منطقه توسط داعش، دست نشانده امپریالیسم آمریکا انجام می گیرد ابدا در رسانه های غربی منعکس نمی شود. در این مورد نقل قولی از رفیق مائوتسه دون به خاطر دارم که معتقد بود « هر جا هرج و مرج و کشتار صورت می گیرد باید مطمئن بود که دست این امپریالیسم یا امپریالیسم دیگری در کار است ». در این دومقاله، گزارشگر فرانسوی پرده از مقاصد شوم امپریالیسم آمریکا که به منظور مقابله با چین در این منطقه است، بر می دارد:

در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷ بدن های بی جان یک خانواده توسط نیروهای امنیتی برمه در ایالت کوه مایو ماخین کشف شد. اعتقاد بر این است که این خانواده از اقلیتهای دینی شناخته می شود. این قتل ها به ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا (۱ )، که یک گروه تروریستی با لینک های عربستان سعودی و پاکستان است، نسبت داده می شود. دولت راخین میان مار، موجی از خشونت را از زمانیکه تروریست ها ده تن از افسران پلیس، یک سرباز و ۹ افسر امنیتی و چندین غیر نظامی را در تاریخ ۲۵ اوت ۲۰۱۷ به قتل رساندند، تجربه کرده است. حملات ارتش جنایتکار آرکنان روهینگیا به وضوح

بقیه در صفحه ۱۷

# تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران

**فصل چهارم: حزب کمونیست ایران در دورهٔ حکومت رضاشاه پهلوی**
**فعالیت های حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب آن در سال(بخش آخر فصل چهارم)**

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ارانی در دو سال اول پس از بازگشت به ایران (۱۳۱۱-۱۳۰۹) مؤفق به آشنائی و مصاحبت با روشنفکرانی چون نیمایوشیج، احمد کسروی تبریزی، میرزا طاهر تنکابنی، عبدالحسین حسابی دهزاد و همچنین تجدید مناسبات با ایرج اسکندری و بزرگ علوی گشت. این تماس ها و آشنائی ها بدون شک در تدارک و انتشار مجله «دنیا» که شماره اول آن در اول ماه بهمن ۱۳۱۲(در نهمین سالگرد درگذشت لنین) منتشر شد، بی تأثیر نبوده است. باید تأکید کرد که انتشار مجله «دنیا» زمانی آغاز شد که ارانی مؤفق شد که نظر دو نفر از یاران همفکر و هم مرام خود، بزرگ علوی و ایرج اسکندری را نیز برای این کار جلب کند. ۳۵ و ۳۶

تجدید دیدار ارانی با ایرج اسکندری پس از بازگشت آنها به ایران در تابستان ۱۳۱۱ اتفاق افتاد. از آن زمان به بعد این دیدارها تکرار گشت و به مناسبات نزدیک تر و

بقیه در صفحه ۱۸

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A